

## عید نوروز مبارک باد

### هر روزتان نوروز، نوروزتان پیروز

عید آمد و عید آمد و آن عید عزیز آمد، غم‌ها همه شادی شد بندش همه آزادی، عید آمد و این نوروز بر خلق مبارک باد، از سرو گویم یا چمن، از لاله گویم یا سمن، زیرا که سر مست خوشیم ز آن عید مست دلربا، رقصان سوی صحرا شدیم، رو جانب مریم شدیم

ای نوبهار عاشقان با گل بگو پیغام ما، ای مقبل و میمون ما، ای عید ما نوروز ما، ما را تو کن همراه خود تا تلخ ما شیرین شود، خار از تو نسرين می‌شود، تلخ از تو شیرین می‌شود

ای آب و ای آتش بیا، ای خوش‌تر از صد خوش بیا، گه خار را گل می‌کنی گه سرکه را مل می‌کنی

ای عیش بی رو پوش ما، برکن زما زنجیر ما، امروز مهمان تو آئیم مست و پریشان تو آئیم، ای هفت گردون مست تو، باز آمدی کف می‌زنیم، رقصان و خروشان می‌شویم

آن عید نوروز را بگو، و آن فخر رضوان را بگو، و آن شور و سودا را بگو

باغ سلامت می‌کند، سرو قیامت می‌کند، سبزه پیاده می‌رود، غنچه سواره می‌رسد، رونق باغ می‌رسد، غم به کنار می‌رود

درختان بین که چون مستان همه گیجند و سر جنبان، زمین سر سبز خرم شد زمان لاله زار آمد، زمستان رفت و فروردین بیا که نوبهار آمد

سمن را گفت نیلوفر، چمن را گفت اشکوفه، قلم بگرفته نقاشان که گلشن بی قرار آمد، هزاران مرغ شیرین پر نشسته بر سر منبر، ثنا و حمد می‌خوانند که وقت انتشار آمد، زرعد آسمان بشنو تو آواز دهل یعنی، عروسی دارد این عالم که بستان پر جهیز آمد، به گوش غنچه نیلوفر همی گوید که یا عبهر، با ستیز عدو می‌خور که هنگام ستیز آمد

اگر چرخ وجود خلق از این گردش فرو ماند، بگردانم بگردانم کف موسی یکایک را به جای خویش بنشانم، اگر باد فقاقت کند این باغ ما ویران، به امر شاه لشکرها از آن بالا فرو آریم، شمار خلق اگر باشد یکی فرعون جباری، علم‌هایشان نگون گردد که آن بسیار می‌آید، گلستان می‌شود ایران، قیامت می‌شود این شهر، که نور نقش بند ما بر این دیوار می‌آید

بگذشت شب تیره، بگذشت سیه روزی، بگذشت شب هجران، بر بوی بهار تو شد زهر، شکر آمد، زو زهر شکر گردد، زو ابر قمر گردد، زو تازه و تر گردد، هر جا که پدید آید، برخیز به میدان رو در حلقه زندان رو، رو صبر کن از گفتن، چون صبر کلید آمد، از مرگ چرا ترسیم کو آب حیات ماست، وقت است که بر گیریم کان بخت سعید آمد

یکی تیشه بگیرد پی حفره زندان، چو زندان بشکستید همه بدر منیرید، شما فخر جهانید، شما بدر منیرید، شما شیر ژیانید، چه امکان گریزست که در دام فقیهید

سلام بر نوروز عید مردم

سلام بر نوروز جشن طبیعت

سلام بر نوروز روز شادی

سلام بر نوروز روز ملی

سلام بر نوروز روز همبستگی

سلام بر نوروز روز فرار از خویشتن

مبارک باد جشن مردم بر مردم

کودتا در کودتا، اسلام شناسی - قسمت دوم، وحی - قسمت پنجم،

در صفحات دیگر:

مانیفست شریعتی - قسمت هفتم، تفسیر سوره قریش - قسمت دوم

کودتا در کودتا:

## سونامی ریزش نیروهای درونی نظام مطلقه فقهانی

یکی از انقلابیون در تبیین تئوریک وضعیت انقلابی می‌گوید: «وضعیت انقلابی آن زمانی نیست که مردم حاکمیت ارتجاعی بر خویش را قبول نکنند، بلکه وضعیت انقلابی برای نفی رژیم‌های ارتجاعی آن زمانی است که حاکمیت‌های ارتجاعی به دلیل رشد تضادهای درونیشان و رشد بحران سیاسی داخلی شان و ریزش پیوسته و سونامی وار نیروهای درونیشان (که به گاز گرفتن اسب‌های درشکه در سر بالائی‌های قدرت تشبیه می‌کند) امکان حکومت کردن نداشته باشند و لذا تا زمانی که بحران‌های اجتماعی و بحران‌های اقتصادی و بحران‌های مالی و اداری یک رژیم ارتجاعی به بحران سیاسی استحاله پیدا نکند، هرگز بحران اقتصادی و بحران اجتماعی و بحران مالی و اداری نمی‌تواند یک رژیم ارتجاعی را به زانو در آورد.» البته باید توجه داشته باشیم که نخستین فونکسیون و شاخص بحران سیاسی ریزش نیروهای درونی رژیم می‌باشد، بنابراین قانون وضعیت انقلابی برای هر رژیم ارتجاعی آن زمانی است که تمامی بحران‌های اقتصادی، طبقاتی، اجتماعی، اداری، مالی و... آن رژیم بدل به بحران سیاسی گردد و با سیاسی شدن بحران همراه با ریزش نیروهای درونی رژیم آنچنان فشل گردد که امکان مدیریت کلان مملکت به رایش وجود نداشته باشد، در آن لحظه است که سیل ریزش قدرت از بالائی‌ها به طرف پائینی‌های جامعه از سر گرفته می‌شود و توده‌ها می‌توانند با فشار از پائین در کانتکس انقلاب یا اصلاحات رژیم‌های توتالی‌تر و ارتجاعی را وادار به عقب نشینی کنند.

البته نیاز به تاکید دوباره ندارد که هرگز امکان عقب نشینی سیاسی به سود پائینی‌های جامعه برای رژیم‌های دسپات و توتالی‌تر و ارتجاعی حتی به اندازه حداقل ممکن هم وجود ندارد، چراکه تمامی رژیم‌های توتالی‌تر ارتجاعی در هر شکل و شمائی که داشته باشند از یک ماهیت واحد برخوردار هستند و آن غیر قابل اصلاح پذیر بودن از درون است، چراکه به موازات کوچکترین اصلاحات سیاسی این رژیم‌های فرسوده متلاشی می‌گردند و تاریخ حیات این رژیم‌های توتالی‌تر نشان داده است که حیات آن‌ها در گرو مطلق العنان و سرنیزه‌انی بودن آن‌ها است، و همین موضوع است که حقیقت دو ترم «انقلاب» و «اصلاحات» در ترمینولوژی تئوری انقلاب مشخص می‌کند. چراکه تا زمانیکه رژیم‌های بتوانند بر پایه ساختار خود از درون انعطاف پذیر و نقدپذیر باشند، آن رژیم‌ها می‌توانند توسط اصلاحات تغییر کنند و ترم اصلاحات می‌تواند برای مردم یک امر انقلابی باشد، اما اگر رژیم‌های دسپات و توتالی‌تر و ارتجاعی از نظر ساختاری امکان پذیرش هیچگونه تغییر و نقدپذیری و انعطاف پذیری درونی نداشته باشد و نقدپذیری و انعطاف پذیری و عقب نشینی آن‌ها به مثابه ریزش کل نظام می‌باشد، در آن صورت برای آن رژیم اصلاحات همان انقلاب است. آنچنانکه انقلاب برای چنین رژیم‌هایی همان اصلاحات می‌باشد و در این عرصه است که برای چنین نظام‌های توتالی‌تر ارتجاعی ما حق نداریم که بنشینیم و تئوری اصلاحات تدوین کنیم و بگوئیم که اصلاحات عبارت است از مثلا حرکت غیر آنتاگونیستی و گام به گام و دموکراتیک و از بالای انتقال قدرت، در صورتی که انقلاب عبارت است از متلاشی شدن آنتاگونیستی و از پائین و جهشی ماشین قدرت حاکمیت، اینگونه تعریف و مرزبندی کردن از انقلاب و اصلاحات یک تعریف آکادمیک و روشنفکری می‌باشد که تنها به درد آکادمی افلاطون می‌خورد که در تابلو سر در آن نوشته است که «کسی که هندسه نمی‌داند وارد آن نشود» و همین تئوری‌های روشنفکرانه و آکادمیک است که مدت صد سال است که روشنفکران ما را به گل نشاندند و باعث شده که مدت صد سال پیشگام و روشنفکر ما ساز تغییر را از

دهان گشادش بزند و مانند اسب عساری دور خود بچرخد.

یک روز توسط این تئوری حرکت انقلابی مصدق را راست اعلام کند و دیگر روز حرکت انقلابی شریعتی در ارشاد را محافظه کارانه و کنسروالیسم ارزیابی نماید و یا تنها حرکت انقلابی را زیر چتر گلوله‌های چریکی بداند که خودش جدای از توده‌ها هم حزب است و هم ارتش خلقی، هم تاکتیک است و هم استراتژی و... البته آنچه کلید اصلی این انحراف تئوریک می‌باشد عبارت است از اینکه موضوع انقلاب در این تئوری‌ها کسب قدرت است نه حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان، در صورتی که اگر ما در تئوری فوق به جای اصل کسب قدرت توسط آلترناتیو حاکمیت، موضوع حاکمیت توده‌ها بر سرنوشت خودشان که تنها در کانتکس یک مبارزه دموکراتیک و سوسیالیستی امکان پذیر می‌باشد قرار دهیم، همه چیز عوض می‌شود دیگر نه انقلاب مانند تعریف فوق تعریف می‌شود و نه اصلاحات آنچنان تعریف می‌گردد، چراکه هر مکانیزمی که بتواند باعث ریزش قدرت از نظام‌های توتالی‌تر و ارتجاعی و دسپات به طرف پائینی‌ها یا توده‌ها گردد، آن مکانیزم یک مکانیزم علمی می‌باشد خواه این مکانیزم تغییر و انتقال قدرت از بالائی‌ها به طرف پائینی‌ها را انقلاب بنامیم، خواه اصلاحات، فرقی نمی‌کند مهم فونکسیون این ترم‌ها است که باعث جابجائی قدرت از بالائی‌ها به طرف پائینی‌ها می‌گردد و توده‌ها را به سمت دخالت در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خودشان پیش می‌برد، در چنین جایگاهی است که باید اصلاحات و انقلاب و رفم معنی شود. به عبارت دیگر فقط و فقط این خود حاکمیت‌های توتالی‌تر است که اعلام می‌کنند با چه مکانیزمی حاضر به قبول انتقال قدرت از آنها به توده‌ها هستند همین شاخص تئوریک است که امروز در برابر سونامی آزادی خواهانه و دموکراتیکی که سرتاسر جهان عرب را فرا گرفته است، می‌بینیم که چگونه حاکمیت‌های توتالی‌تر با مکانیزم‌های مختلفی با این سونامی آزادی خواهانه مردم خود بر خورد می‌کنند، در کشوری مثل تونس یا مصر دیکتاتور برای عقب نشینی در برابر این سونامی راهی جز این نمی‌بیند که پا به فرار بگذارد و در کشور دیگر مثل لیبی دیکتاتور برای بقای خود تن به نسل کشی و حتی بمباران توده‌های خود هم می‌دهد و در همین راستا است که می‌بینیم در این کشورها برحسب نوع واکنش رژیم‌های توتالی‌تر ارتجاعی، توده‌ها حرکت دموکراتیک خود را سازماندهی می‌کنند یعنی در جائی با انتفاضه و بسیج مردمی به صورت تظاهرات اجتماعی و حرکت گام به گام خواسته خود را مطرح می‌کنند و در جائی دیگر به صورت برق آسا توده‌ها مسلح می‌شوند و ارتش خلقی برای مقابله با حرکت حاکمیت تشکیل می‌دهند. اینچنین است که در این جوامع که مضمون همگی آن‌ها یکسان می‌باشد و همان خواسته دموکراتیک و انتقال قدرت است، اصلاحات و انقلاب تعریف می‌گردد، یعنی در یک کشور عربی مانند مصر اصلاحات همان انقلاب است اما در کشور دیگری مثل لیبی انقلاب همان اصلاحات می‌باشد، به عبارت دیگر در لیبی جز با انقلاب نمی‌توان باعث انتقال قدرت از بالائی‌ها به سمت پائینی‌ها شد در صورتی که در کشوری مانند مصر نشان داده که با اصلاحات (اگر این اصلاحات به انحراف کشیده نشود) می‌تواند به انتقال دموکراتیک قدرت دست پیدا کرد.

حال اگر با همین دیدگاه از انقلاب و اصلاحات بخوایم وضعیت جنبش دموکراتیک جامعه خودمان را به خصوص از بعد از تکوین جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ تا کنون مورد قرح و انبیک علمی قرار دهیم چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ یعنی آیا با این نظام مطلقه فقهاتی حاکم که همه چیز در راه حفظ قدرت مطلقه و توتالی‌تر خود بر توده‌ها را مباح می‌داند و از هر تاکتیک و استراتژی که بتواند این رژیم مطلق العنان فقهانی حاکمیت خود را بر توده‌ها تثبیت نماید - ماکیاوال وار استفاده می‌کند از نسل کشی تابستان ۶۷ گرفته تا کودتای فرهنگی دانشگاه‌ها در بهار ۵۹ و یا از انسان کشی در شکنجه گاه‌های کهریزک، اوین، گوردهشت، قزل حصار، عادل آباد و... گرفته تا سرکوب هر گونه تظاهرات مسالمت آمیز

تا زمانی که شاه و صدام و قذافی می‌کند حرام و باطل و جنایت است، اما همین جنایت‌ها هنگامی که در شنیع‌ترین شکلش نظام مطلقه فقهاتی می‌کند حلال و صواب و مباح می‌گردد. سرکوب راهپیمائی‌ها تا زمانی که مبارک و قذافی و عبدالله صالح و... می‌کنند یک عمل ضد اسلامی و ضد انسانی است اما سرکوب خونین تظاهرات مسالمت آمیز مردم تهران در ۲۵ خرداد ۸۸ و ۳۰ خرداد ۸۸ و ۲۵ بهمن ۸۹ یک وظیفه انسانی و فقهی و دینی و خدائی می‌شود. قرآن بر سر نیزه کردن معاویه و عمرو عاص در جنگ صفین یک کار منافقانه می‌باشد اما بازار دین فروشی و انسانیت فروشی حاکمان مطلقه فقهاتی ایران کار خدائی می‌گردد. مردم تا زمانی که مانند بز اخفش با فتوای تکلیف ساز آن‌ها بره وار به خیابان می‌ریزند ملت قهرمان هستند، اما همین که همین مردم در راستای کسب حقوق خود با دست‌های خالی به خیابان آمدند بدل به اراندل و اوباش و خس و خاشاک می‌شوند که باید نابود شوند. دفتر تحکیم وحدت تا زمانی که به حمایت آن‌ها می‌پردازد و اولین نهادی می‌شود که لقب امام به دیکتاتور می‌دهد، حمایت می‌شود اما همین که همین دفتر تحکیم وحدت در راه خواسته دموکراتیک مردم حاکمیت توتالیتر و مطلقه فقهاتی را به نقد می‌کشد از هر طریقی جهت نابودی‌اش وارد کارزار می‌شوند. بنی صدر تا زمانی که در خدمت فقهات است انقلابی و مسلمانی و... می‌باشد اما همین که در عرصه تقسیم قدرت در برابر آن‌ها می‌ایستد فریاد بر می‌آورد که زیر ابرویش را برداشت و با لباس زنانه فرار کرد. بازرگان تا زمانی که در خدمت نظام مطلقه فقهاتی است دولتشان دولت امام زمان است اما همین که در برابر آن‌ها قرار می‌گیرد مزدور آمریکا می‌شود. سیدمحمود طالقانی تا زمانی که از آزادی خواهان دفاع می‌کند، می‌شود فریب خورده گروهک‌ها، اما همین که سر سپردگی خود را در سخنرانی‌اش در قم اعلام می‌کند، می‌شود ابونر غفاری. مراجع قم تا زمانی که مانند مکارم و نوری و سبحانی و صافی به طریقه دولتی انتخاب و مطرح می‌شوند ستون دین هستند اما همین که مانند منتظری و صناعی و اردبیلی و وحید خراسانی و... از جرگه مراجع دولتی خارج می‌شوند، ساده لوحان تحریک شده می‌شوند. جهل و تعصب و قشری گری و سرکوب و اختناق تا زمانی که توسط ملک فهد و ملک عبدالله در عربستان انجام می‌گیرد ذنب لایغفر می‌باشد اما اگر همین اعمال با صد درجه عمیق‌تر توسط نظام مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران انجام گیرد، می‌شود صواب کبیر و فرمان خدا و رسول. قطع تلفن و پارازیت رادیو ماهواره حمله مغول وار به خانه مردم جهت جمع آوری دیش و ریوسر قطع اینترنت استراق سمع تلفن‌های مردم و فیلترینگ کردن سایت‌ها فارسی خبری و... تا زمانی که توسط قذافی یا ملک عبدالله انجام می‌گیرد عملی زشت و غیر انسانی است اما همین عمل زمانی که توسط رژیم مطلقه فقهاتی انجام می‌گیرد نه تنها یک عمل انسانی است بلکه مهم‌تر از آن یک تکلیف دینی می‌باشد. لواط و تجاوز به زندانیان سیاسی تا زمانی که توسط متجاوزان آمریکائی در زندان ابو غریب عراق انجام می‌گیرد یک جنایت انسانی می‌باشد اما همین اعمال آنچنانکه کربوبی می‌گوید زمانی که در شکنجه گاه‌های کهریزک و اوین و گوهر و... انجام می‌گیرد عبادت می‌شود، آنچنان که شکنجه گران مربوطه قبل از انجام آن با مراسم فقهی دست به انجام آن می‌زنند. ترور و تروریست تا زمانی که آتش آن به خانه نظام مطلقه فقهاتی بیفتد عملی وحشیانه و غیر انسانی است اما زمانی که این رژیم بیگانه‌ترین آزادی خواهان داخلی و خارجی از فروهر و همسرش گرفته تا مختاری و کسروی و سید حسین فاطمی و... را ترور کرد به صورت یک اقدام انقلابی و اجرای فتوای فقیهانه تلقی می‌شود. ایجاد آپارتاید جنسی و قومی تا زمانی که توسط امپریالیست‌های جهانخوار انجام می‌گیرد عملی ضد انسانی است اما همین که این اعمال توسط نظام مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران انجام گیرد اجرای فرمان خدا و رسولش تلقی می‌گردد. خوردن ربا و نزول تا زمانی که در بانک‌های شاه و کشورهای سرمایه‌داری حتی با نرخ حداکثر ۵٪ انجام می‌گیرد حرام است و گناه آن مساوی است با زنا کردن با مادر در خانه خدا می‌باشد اما همین ربا و نزول با کثیف‌ترین شکل آن و با سود

مردمی در روزهای ۲۳ تا ۳۰ خرداد ۸۸ در تهران و یا از سرکوب حتی مجالس مذهبی و راهپیمائی عاشورای ۸۸ گرفته تا به خاک و خون کشیدن خوابگاه‌های دانشجویی و سرقت شهدای راهپیمائی ۲۵ بهمن ۸۹ و... در راه حفظ این نظام توتالیتر فقهاتی مباح می‌داند و هر ریا، تزویر، دروغ، مکر، خدعه، تهمت، بهتانی و... را صواب می‌داند و با تبلیغات شبانه روزی خود در برابر چشم توده‌ها جلاد را شهید معرفی می‌کند و از چهره عین الدوله مشروطیت قهرمان می‌سازد و مصدق را کافر می‌کند و کاشانی را امام و حسین را یزید و یزید را حسین می‌کند. یک روز منتظری می‌شود قائم مقام رهبری که هفتاد بار در او خلاصه می‌شود، روز دیگر شیخ ساده لوحی می‌گردد که مجبور است گوشه عزلت بنشیند. یک روز هاشمی می‌شود هاشمی همیشه زنده است، روز دیگر در همین رادیو و تلویزیون رژیم، دخترش فائزه را با نام فاحشه به مردم معرفی می‌کنند. یک روز شعار می‌دهند که هیچکس برای این نظام مانند هاشمی نمی‌شود، روز دیگر در خطبه نماز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸ می‌گویند دیدگاه احمدی نژاد به من نزدیکتر است تا دیدگاه هاشمی و روز سوم پس از خلعت او از خبرگان فقهاتی، حتی حاضر به تفویض کرسی ریاست سازمان مترو تهران به پسرش هم نمی‌شوند. یک روز هاشمی فرمانده کل قوا است روز دیگر تمام بوق‌های تبلیغاتی رژیم جهت نفی او به کار گرفته می‌شود. یک روز موسوی تنها ساکنان دولت جنگ رژیم هست روز دیگر حتی حاضر به تفویض کرسی فرهنگستان هنر برای او نمی‌شوند و احمدی نژاد برای خلع این کرسی از موسوی سفر شیرازش را ناتمام می‌گذارد تا علی معلم شاعر درباری را جانشین او کند. یک روز عبدالکریم سروش فرمانده تئوریکش در مناظره‌های طبری و کودتای فرهنگی ۵۹ و حمله تئوریک به شریعتی می‌شود، روز دیگر حتی به زن و بچه و داماد او هم رحم نمی‌کنند. یک روز شعار زندان دانشگاه است سر می‌دهند، روز دیگر شعار دانشگاه زندان می‌شود، مطرح می‌کنند. یک روز شعار تجلیل شعائر از نماز و نوحه و تلاوت قرآن گرفته سر می‌دهند، روز دیگر حقایق دین و انسانیت با منجنيق فقهات در آتش تعصب توده‌ها به آتش می‌کشند و آزادی خواهان را زنده زنده در آتش فقهات در شکنجه گاه‌های کهریزک و اوین و گوهر دشت و... می‌سوزانند. یک روز به نام آزادی در عرصه سونامی دموکراتیک جهان عرب برای خود قبا دوزی می‌کنند، روز دیگر به نام همین آزادی حتی نیروهای خودی‌شان را در خیابان‌های تهران زنده زنده می‌سوزانند یا در شکنجه گاه‌های اوین و گوهر و کهریزک و... با صلیب فقهات مصلوب می‌کنند و برای زندان سیاسی خود حتی حقوق حیوانی هم قائل نیستند. یک روز سنگ‌ها را می‌بندند تا سگ‌های تبلیغاتی خود را باز گذارند تا به قول گوبلز دروغ‌های بزرگ را در باور مردم راست جلوه دهند، روز دیگر تمامی مطبوعات را با یک فتوا به صورت فله‌انی تعطیل می‌کنند و تمامی زندانیان سیاسی را با یک فتوا قتل عام می‌کنند و زنان حامله آزادی خواه را با همین فتوا همراه با جنینشان به قتل می‌رسانند و ناموس خلق را با همین فتوا بر نامحرمان حلال می‌کنند، ربا و تزویر و دروغ و تهمت و بهتان و افترا با همین فتوا حلال می‌شود و آگاهی و صداقت و انسانیت و ایثار و فداکاری و برابری طلبی با همین فتوا حرام می‌گردد. منحوس‌ترین کلمات، (آنچنانکه شیخ فضل الله نوری می‌گفت کلمه آزادی می‌گردد) و با این فقهات، حریت، آخرین سفارش امام حسین در قتلگاه منحوس می‌گردد، شکنجه و اعتراف گیری و کشتار و سرکوب با این فقهات مباح و صواب می‌شود، اما اینترنت و ماهواره و مطبوعات غیر و... ذنب لایغفر می‌گردد، شعر و هنر و دین و مذهب و فقه و مرجعیت و روحانیت و دانشجو و مداح و استاد و علم و سحر و... تا زمانی که در خدمت نظام مطلقه فقهاتی باشند صواب هستند، اما تمامی این‌ها به موازات این که گفتند بالای چشم دیکتاتور ابروست به سیخ و درفش کشیده می‌شوند. جنبش دموکراتیک جهان عرب تا زمانی که بر علیه دیکتاتورهای مخالف آن‌ها است مثبت اند، اما همین که این جنبش دامانش به عراق و لبنان و حتی خیابان‌های تهران کشیده می‌شود، می‌شود توطئه‌های امپریالیستی و صهیونیستی. شکنجه و زندان و اعدام و خفقان

تا ۳۰٪ وقتی توسط بانک‌های نظام مطلقه فقهانی ایران انجام می‌گیرد جزء معاملات تلقی می‌گردد که خود عبادت می‌باشد. نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی و قومی وقتی که از طرف رژیم‌های مخالف منطقه‌ای یا جهانی انجام می‌گیرد عملی زشت و تجاوزگرانه است اما همین نقض حقوق وقتی رژیم مطلقه فقهانی حاکم بر ایران تا آنجا پیش می‌رود که حتی حاضر به دادن مجوز یک اقامه نماز جماعت و ساختمان مسجد به برادران مسلمان اهل تسنن در تهران نمی‌شود عمل صالحه می‌شود. رشد طلاق و کاهش ازدواج و رشد قتل و سرقت و افزایش آمار معتادان و رشد رانت بازی و فساد مالی و اداری در کل نظام تا زمانی که در نظام‌های عقب مانده توتالیتر سرمایه‌داری انجام می‌گیرد عمل ضد اسلامی و ضد دینی هستند اما زمانی که این اعمال توسط نظام مطلقه فقهانی انجام می‌گیرد تبلیغات امپریالیستی و صهیونیستی می‌باشد که بر علیه رژیم صورت می‌گیرد. طبقاتی شدن آموزش و مسکن و بهداشت و سواد و کار تا زمانی که توسط نظام‌های سرمایه‌داری انجام می‌گیرد عملی انسان کش و جامعه کش می‌باشد اما همین اعمال وقتی که از جانب رژیم مطلقه فقهانی حاکم بر ایران انجام می‌گیرد عدالت اجتماعی می‌شود.

خلاصه اخلاق در دیسکورس رژیم مطلقه فقهانی حاکم بر ایران عبارت است از اینکه «هر عملی که این رژیم انجام می‌دهد اخلاق است نه آنچه اخلاق است باید این رژیم انجام دهد»، آیا انقلاب می‌تواند این چنین رژیمی را وادار به عقب نشینی جهت ریزش قدرت به توده‌ها بکند یا اصلاحات؟ آیا در این رژیم کوچکترین عقب نشینی در عرصه قدرت باعث فروپاشی مطلق آن نمی‌شود؟ آیا این رژیم جز با سرنیزه و تیغ و درفش با لباس فقه و فقهات دین برای یک ساعت می‌تواند بر مردم ایران حکومت کند؟ آیا رژیمی که هیچ پلی پشت سر خود سالم نگه نداشته سرنوشتی غیر فدایی خواهد داشت؟ آیا کوچکترین رفرم و کمترین اصلاحات در رژیم مطلقه فقهانی جز از کانال برخورد با اصل ولایت مطلقه فقهانی می‌گذرد؟ آیا بدون کوچکترین برخورد و تغییر در اصل ولایت فقیه امکان حداقل اصلاحات و رفرم در این جامعه وجود دارد؟ آیا کمترین برخورد با اصل ولایت فقیه باعث نمی‌گردد تا عمود خیمه نظام فرو بریزد؟ چرا تمامی حرکت‌های اصلاح طلبانه و رفرمیستی در طول سی سال عمر رژیم فورا یا به بن بست رسیده و یا از طرف حاکمیت به آنتاگونیست کشیده شده است؟ چرا رژیم مطلقه فقهانی حاکم بر ایران در طول سی سال گذشته توان تحمل کوچکترین تضاد داخلی نداشته است؟ چرا به مجرد پیدایش کوچکترین تضادی در داخل رژیم مطلقه فقهانی حاکم بر ایران تضادهای داخلی با انشعاب و جدایی از رژیم به صورت برونی در آمده‌اند؟ چرا تضادهای داخلی جناح‌های روحانیت فقهانی در رژیم مطلقه حاکم وحشتناکترین بخش تضادهای داخلی حاکمیت می‌باشد؟ چرا از مشروطیت تا به امروز تنها تضادی که توانسته است جریان هژمونی طلب فقهانی را به زانو در آورد خود تضاد داخلی روحانیت می‌باشد که به صورت ترور و اعدام و کودتا به انتقام گیری از هم می‌پرداخته‌اند؟ از ترور بهبهانی و طباطبائی تا اعدام نوری گرفته تا حصار شریعتمداری و بالاخره کودتا بر علیه منتظری و هاشم رفسنجانی. در شرایط فعلی چرا ده سلطان در گلیمی می‌خسبند اما دو روحانی در جهانی نمی‌گنجند؟ چرا تا زمانی که تضاد روحانیت با خود روحانیت اعتلا پیدا نکند امکان خودآگاهی توده‌های ما وجود ندارد؟ چرا خامنه‌ای که با نردبان هاشمی توانست به مقام عظمای ولایت برسد تنها راه استمرار حکومتش را در بی هویت کردن هاشمی می‌بیند؟ چرا جنگ خامنه‌ای با هاشمی که از مناظرات تلویزیونی دولت دهم احمدی نژاد شروع شد و با حمایت رسمی خامنه‌ای از احمدی نژاد در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸ ادامه پیدا کرد و سر انجام به خلع ید هاشمی از خبرگان و فرزندش از مترو و حکم دستگیری پسر دیگرش و طرح مستحجن ترین فحش‌ها توسط لباس شخصی‌ها و پخش آن در رادیو و تلویزیون به دخترش فائزه رسید؟ چرا خامنه‌ای در خصوص راهپیمایی ۲۵ بهمن ۸۹ تا این اندازه احساس وحشت کرد به طوری که از بعد از حمله فروغ در تابستان ۶۷ تا کنون رژیم تا این اندازه احساس بی هویتی نکرده است؟

در رابطه با این چرا و چراها است که باید به این حقیقت توجه داشته باشیم که راهپیمایی ۲۵ بهمن ۸۹ و فونکسیون آن در حاکمیت و مردم و جنبش باعث گردید تا این راه به صورت سر فصل نوینی در پروسه جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ که دوران رکود خود را طی می‌کرد مطرح شود.

**راهپیمایی ۲۵ بهمن سر آغازی اعتلا بخش در جنبش به رکود کشیده شده اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ بود:**

برای درک و فهم جایگاه راهپیمایی ۲۵ بهمن ۸۹ باید قیل از آن به تبیین اعتلای جنبش دموکراتیک و آزادی خواهانه جهان عرب بپردازیم، چراکه اگرچه این سونامی به سرعت جهان عرب بر پایه یک حرکت



نمی‌کردند بلکه حتی برای خود سران دعوت کننده جنبش سبز هم غیر قابل پیش بینی بود، چراکه اولاً این دعوت که برای تهران انجام گرفته بود در کل شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها از طرف جنبش اجتماعی و در راس آن‌ها جنبش دانشجویی با پاسخ مثبت روبرو گردید و در ثانی حمایت جهانی از این راهپیمایی که دامنگان حتی به سران همین جنبش آزادی خواهانه جهان عرب هم کشیده شده بود، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را آچمز تبلیغاتی کرد بطوریکه رژیم مطلقه فقهاتی که فکر می‌کرد با انجام راهپیمایی دولتی ۲۲ بهمن و هزینه‌های گزافی که در این رابطه کرده بود توانسته است تا موقعیت تثبیت شده بدون آلترناتیو خود را به نمایش بگذارد، یک مرتبه احساس کرد که تمام رشته‌های او پنبه شده و دوباره در این شرایط حساس تاریخی جنبش سبز می‌تواند در راهپیمایی ۲۵ بهمن ماه آلترناتیوی خود را در سطح جهانی و در داخل به نمایش بگذارد و این درست همان چیزی است که رژیم مطلقه فقهاتی همیشه به عنوان یک خطر استراتژیک به آن می‌نگریسته است چراکه این رژیم در طول مدت سی ساله حاکمیت خود پیوسته تلاش می‌کرده تا به توده‌ها و جهانیان بفهماند که آلترناتیو پذیر نیست. در همین رابطه بود که رژیم مطلقه فقهاتی جهت سرکوب این راهپیمایی تمام زین‌های خود را رکاب کرد و با به خیابان کشیدن انواع رنگارنگ نیروهای طرفدار خود از بسیجی و نیروهای انتظامی گرفته تا نیروهای لباس شخصی و سربازان گمنام امام زمان و... شرایط برای سرکوب مطلق آن‌ها را فراهم کند، اما به علت اینکه تظاهر کنندگان پس از اینکه دریافتند که حلقه تظاهرات در مسیر تعیین شده که از میدان امام حسین تا میدان آزادی بود تنگ می‌باشد به صورت خودجوش، تظاهرات را به میدان‌های مختلف شهر کشانیدند و بدین ترتیب که امکان مقابله از نیروهای امنیتی رژیم گرفتند و آنان را وادار به برخورد‌های خشونت آمیز کردند، که کشتار و زخمی شدن نخستین دستاورد این امر بود و بدین ترتیب بود که ۲۵ بهمن ۸۹ سر فصلی نوین در تاریخ جنبش خلق ما گردید و از بعد از این حادثه بود که آب در خانه موران افتاد و رژیمی که فکر می‌کرد با اعدام‌های خیابانی و کشت و کشتار و حبس و سرکوب و شکنجه و اختناق و اعتراف گیری خود را تثبیت کرده است و بدون آلترناتیو بودن حکومت خود را به خواب می‌دید تا به خود آمد، دید که حریق جهان عرب آنچنان که دامن مالکی در عراق را گرفت، دامن او را هم گرفته است.

والسلام

و بازی دومینو تحت تاثیر خود قرار داد، ولی تاثیرگذاری این سونامی دموکراتیک و آزادی خواهانه محدود به جهان عرب نشد و تمام کشورهای منطقه و جهان از این سونامی متاثر شدند که محصول اولیه آن‌ها در عرصه خلق‌های در بند استبداد و استعمار و استعمار اعتلای خواسته‌های دموکراتیک آن‌ها می‌باشد (که از جمله این خلق‌ها، خلق در بند استبداد و استعمار و استعمار کشور ما می‌باشد که گرچه از بعد از اعتلای جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ حرکتی تاریخی در جهت گسستن این بندها داشته است، ولی به علت فشار همه جانبه‌ای که نظام مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران در طول نزدیک به ۲۰ ماه گذشته اعم از شکنجه و سرکوب و اعدام و کشتار و اعتراف گیری و رعب و وحشت و اختناق و... بر جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ وارد کرده است جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ در نیمه دوم سال ۸۹ روندی رکودی داشته است) در این راستا بود که رژیم مطلقه فقهاتی و در راس آن‌ها خامنه‌ای در آغاز شروع جنبش دموکراتیک جهان عرب تلاش می‌کرد تا با طرح فقهاتی کردن خواسته‌های جنبش مثل حجاب و... بستری جهت موج سواری خود فراهم کند (به طوری که در این رابطه خامنه‌ای با آمدن به نماز جمعه و طرح عربی شعارهای خود آخرین تلاش خود را به نمایش گذاشت، اما زمانی که مشاهده کرد که فونکسیون صحبت‌هایش در میان خلق‌های در حال قیام جهان عرب و در راس آن‌ها مردم مصر منفی بوده است، بطوریکه درست در همان روز جمعه اخوان المسلمین مصر که رهبری جنبش مصر را تقریباً در دست داشت در برابر صحبت‌های خامنه‌ای موضع گیری کرد و اعلام رسمی کرد که برعکس صحبت‌های خامنه‌ای انقلاب مردم مصر یک انقلاب اسلامی - بخوان فقهاتی- نمی‌باشد و خواسته مردم مصر یک سلسله خواسته‌های دموکراتیک است) البته این سیلی واکنشی نه تنها رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران از ملت مصر خورد حتی در خود بحرین هم - که رژیم می‌کوشید با شیعی کردن جنبش، برای خود قیامی دست و پا بکند مشاهده کرد - بدین ترتیب بود که از بعد از این واکنش منفی جهان عرب رژیم مطلقه فقهاتی کوشید تاکتیک خود را جهت نفوذ مستقیم در جنبش جهان عرب عوض نماید، لذا برای این کار تنها سلاحی که در اختیار داشت پنهان کردن خود در اسب تروای جنبش مقاومت لبنان به رهبری سید حسن نصر الله و جنبش حماس فلسطین در غزه بود که در راستای انجام این مقصود بود که با طرح راهپیمایی سران جنبش سبز و حمایت روحانیون از این راهپیمایی در روز ۲۵ بهمن ۸۹ و آنچه در این روز اتفاق افتاد رژیم مطلقه فقهاتی حاکم یک مرتبه احساس کردند که سونامی جهان عرب به درون خانه آن‌ها هم رخنه کرده است و سکان حیات آن‌ها را به لرزه در آورده است. در این رابطه بود که به یک باره با فرار از جلو رژیم کوشید با دست شستن از موج سواری جهان عرب برای حفظ حکومت خود دست به وصله و پنبه کردن این امر بپردازد، این موضوع باعث گردید تا رژیم مطلقه فقهاتی در سر آغاز شروع سونامی آزادی‌خواهی جهان عرب بر شیپورهای تبلیغاتی خود جهت طرح آن بدمد که فونکسیون این امر با توجه به پیوند توده‌های به منابع دیجیتالی خیر - اعم از ماهواره و اینترنت - اعتلای جنبش به رکود کشیده اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ بود یعنی همان چیزی که رژیم مطلقه فقهاتی هرگز تصور آن را هم نمی‌کرد و در راستای این اعتلای جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ بود که سران جنبش سبز موقعیت را تاریخی تشخیص دادند و کوشیدند با طرح شعار راهپیمایی ۲۵ بهمن تحت حمایت از جنبش آزادی خواهانه ملت عرب، از یک طرف رژیم مطلقه فقهاتی را در برابر جنبش جهان عرب خلع سلاح و خلع شعار بکنند و از طرف دیگر با علم به اینکه می‌دانستند که رژیم مطلقه فقهاتی هرگز تن به پذیرش این راهپیمایی نمی‌دهد شرایط را برای افشاگری ماهیت این رژیم برای خلق‌های عرب فراهم کنند و در نهایت با به صحنه آوردن جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ شرایط اعتلای آن را فراهم کنند. بدین ترتیب بود که دعوت به راهپیمایی ۲۵ بهمن ۸۹ از طرف موسوی و کروبی سران جنبش سبز انجام گرفت اما حاصل این دعوت آنچنان شد که نه تنها سران رژیم مطلقه فقهاتی باور

## اسلام‌شناسی

### اسلام محمد در گردونه تاریخ و عقلانیت:

با مرگ محمد دو حادثه عظیم در تاریخ بشریت به وقوع پیوست؛ یکی برای همیشه بارش وحی بر بشریت قطع گردید؛ و دیگری برای همیشه اصل ولایت در تاریخ بشریت قطع شد. یعنی بعد از مرگ محمد دیگر نه کسی می‌تواند مدعی وحی داشته باشد و نه کسی می‌تواند مدعی ولایت بر مردم بکند. دو حادثه عظیم دیگری که با مرگ محمد و در رابطه با دو حادثه فوق اتفاق افتاد عبارت است از اینکه؛ با قطع وحی محمد با منبع وحی، وحی محمد که همان قرآن می‌باشد با تاریخ پیوند پیدا کرد و با قطع ولایت محمد، عقلانیت انسان، جانشین اصل ولایت محمد شد؛ و ماحصل این جابجائی و استحاله این بود که؛ قرآن و اسلام محمد از گردونه منبع وحی و اصل ولایت- خارج شد و در گردونه جدید (که همان تاریخ و عقلانیت بود)، قرار گرفت و این گردونه دو مؤلفه‌ای از همان روز مرگ محمد و در شرایطی که هنوز جنازه محمد به خاک سپرده نشده بود، عامل - تکوین اسلام تاریخی- گردید که با شروع پروسه اسلام تاریخی بود که -اسلام‌های تاریخی از پی هم متولد شدند- که:

اولین آن‌ها اسلامی بود که در سقیفه متولد گردید.

دیگری اسلامی بود که در خانه محمد و در کنار جسد پیامبر به توسط علی و طرفدارانش در حال شکل گرفتن بود.

سومین اسلامی که در همین لحظه ابوسفیان از آن دم می‌زند (و خطاب به علی و عباس که مشغول کفن و دفن محمد بودند)، و بر علیه سقیفه می‌گوید که؛ «ای بدبخت‌ها و ای ذلیل‌ها چرا ساکت نشست‌اید، اشاره کنید تا به حمایت از شما تمام کوچه و پس کوچه‌های مدینه را پر از سرباز کنم»؛ و علی در پاسخ به او می‌گوید؛ «ابوسفیان، بدبخت خری است که بر پشتش بار می‌کشند و دلیل، گوسفندی است که شیرش را می‌دوشند، ابوسفیان چقدر کینه تو به اسلام طولانی شد، مرا به نیرو و لشکریان تو نیازی نیست».

دیگری اسلامی است که عمر (در زمانی که اسرای ایرانی را به مدینه وارد می‌کند)، در موضع قدرت مسلمانان را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید؛ «به شکرانه این نعمت، اسرای عرب خود را آزاد کنید و از -اسیران ایرانی- به جای آن استفاده کنید».

دیگری اسلامی است که در ربه‌تتها و گرسنه و با مرگ ابونر شعله ور می‌گردد.

دیگری اسلامی است که - مرون بن حکم- از آن دم می‌زند و -عبدالله ابن مسعود- را در زیر شکنجه این اسلام نابود می‌کند.

دیگری اسلامی است که تا بر سریر قدرت می‌نشیند شعار -الحق القدی- می‌دهد و فریاد برمی‌دارد که «وَاللّٰهُ لَوْ وَجَدْتَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهٖ النَّسَاءَ، وَمَلِكًا بِهٖ الْاِمَاءُ، لَرَدَّتْهُ؛ فَاِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً. وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ اَضِيقٌ - به خدا سوگند که در اجرای عدالت اجتماعی مال‌های غارت شده توده‌ها را از غارت گران می‌گیریم، حتی اگر به پشت مهریه زنانشان برده باشند و یا با این اموال کنیزانی خریده باشند. چراکه در عدل گشادی وجود دارد و کسی که از عدل در ضیق قرار گیرد از جور بیشتر عذاب خواهد دید - خطبه ۱۵ نهج البلاغه.»

دیگری اسلامی است که در جمل در جبهه برده داران و زر اندوزان به رهبری -عایشه‌ام ال مومنین و طلحه و زبیر- قرار دارد.

دیگر اسلامی است که در پای تندیس عدالت و در محراب کوفه نعره «فَرَّتْ بِهٖ رَبُّ الْعَجَبِ» سر می‌دهد.

دیگری اسلامی است که در صفین توسط قرآن‌های بر سر نیزه، خود را به نمایش می‌گذارد.

دیگری اسلامی است که با آن در مرج العذرا - حجرین عدی و یارانش- به فتوی شریعت و فقهت سر بریده می‌شوند.

دیگری اسلامی است که در عصر تاسوعا با شعار -عمر سعد- خطاب به سی هزار سپاه شیعه کوفه در حمله به اردوگاه حسین اعلام می‌کند که؛ «یا خیل اله اربکی و ابشری بالجنه - لشکر خدا آماده حمله به اردوگاه حسین بشوید تا شما را بشارت به بهشت دهم.»

دیگری اسلامی است که؛ اعلام می‌کند؛ یا شیعه آل سفیان! «آن لم یکن لکم دین و لا تخافون المعاد فکونوا احرا فی دنیاکم - ای شیعه ابوسفیان اگر دین ندارید و اگر از معاد حراسی در دل ندارید، به کوشید تا انسان‌های آزاده‌ائی باشید» ...

بنابراین با پیوند -اسلام و تاریخ- که با مرگ محمد آغاز شد، اولین مرحله تکوین اسلام‌ها از دل اسلام واحد محمد بوجود آمد. دومین فرآیند پیدایش اسلام‌ها فرآیند - زایش و رویش عقلانیتی- است که جانشین ولایت بعد از مرگ محمد بود (که از اواخر قرن اول هجری)، که این پروسه با شکل‌گیری دو نحله معتزله و اشاعره نمودار گردید.

### تقدم تکوینی اسلام‌های تاریخی بر اسلام‌های عقلانی:

پس از مرگ محمد عامل انحراف تاریخی اسلام‌های عقلانی در خدمت اسلام‌های تاریخی شد. نکته قابل توجه‌ای که در رابطه با پروسه شکل‌گیری انواع اسلام‌ها - در بستر تکوین اولیه آن- باید در نظر داشته باشیم عبارت از این حقیقت است که؛ اسلام‌های تاریخی زودتر از اسلام‌های عقلانی (پس از مرگ محمد) زایش و رویش کردند، و همین «تقدم زمانی» بود که باعث گردید تا اسلام‌های عقلانی تا انتها همه در اختیار اسلام‌های تاریخی قرار گیرند. به این دلیل بود که رفته رفته بین اسلام‌های تاریخی و اسلام‌های عقلانی وحدت بوجود آمد و دیگر این دو مؤلفه به صورت جداگانه در تاریخ اسلام نمود نیافتند، و لذا در همین رابطه است که برای شناخت و مطالعه انواع اسلام‌ها در تاریخ اسلام:

اولاً: باید بر پایه شناخت اسلام‌های تاریخی به شناخت اسلام عقلانی بپردازیم نه بالعکس.

ثانیاً: باید در شناخت اسلام‌های تاریخی آن‌ها را به عنوان ایزکتیو در نظر بگیریم که در برابر اسلام‌های عقلانی، که صورتی سویزکتیو دارند بتوانند به عنوان «متدولوژی شناخت» مطرح گردند.

ثالثاً: بر پایه رابطه بین این دو نوع اسلام است که می‌توانیم ماهیت این اسلام‌ها را در پروسه تاریخ مورد شناسائی قرار دهیم.

### انواع اسلام‌های تاریخی و انواع اسلام‌های عقلانی:

پروسه تکوین اسلام‌های تاریخی آن چنان که مطرح شد تقدم زمانی بر پروسه شکل‌گیری اسلام‌های عقلانی دارد، زیرا دقیقاً با اعلام مرگ محمد اسلام‌های تاریخی شروع به رویش کردند. آنچه در رابطه با پروسه تکوین اسلام‌های تاریخی در قیاس با پروسه تکوین اسلام‌های عقلانی باید مد نظر قرار گیرد عبارت از این حقیقت است که؛ ریشه و عامل پیدایش اسلام‌های تاریخی «قدرت و نظام تقسیم بر قدرت» می‌باشد، برعکس اسلام‌های عقلانیت که؛ ریشه و عامل پیدایش آن - تاثیر پذیری انطباقی یا دگماتیسم- از عقلانیت کلامی، یا عقلانیت فلسفی یونانی، یا عقلانیت فقهی، یا عقلانیت صوفی گری مشرق زمین و یا عقلانیت ابزاری علم سیاسی جدید و... می‌باشد. حال بر این مبنا می‌توانیم به تقسیم بندی اسلام‌های تاریخی و اسلام‌های عقلانی بپردازیم:

### الف - انواع اسلام‌های تاریخی:

۱. که در آخرین لحظه‌ای که مجروح و خون آلود از اسب بر زمین افتاده و تمامی اصحاب و یارانش را از دست داده است، به زور بر روی زانوهای خویش تکیه می‌دهد و آخرین کلام خود را خطاب به لشکریان سعد این چنین مطرح می‌کند.

اندازه همه تاریخ ایران - زمینه استثمار توده‌ها- را فراهم ساخته است، و در عرض ۶ ماهه اول سال ۵۸ به اندازه دو برابر دوران پهلوی توده‌های زحمتکش ما توسط بورژوازی ایران استثمار شده‌اند، و در عرصه استبدادگری اگرچه این رژیم تنها با یک فتوا در عرض یکماه - در مرداد ماه سال ۶۷- بیش از بیست برابر کل اعدام‌های دوران پهلوی اعدام کرد، ولی با همه این احوال از آنجائیکه هم «زور و هم زر» در عرصه نظام فقهاتی حاکم لباس «تزویر» به تن دارند، ما اسلام فقهاتی حاکم را «اسلام استثمارگر» می‌دانیم و قس علیهذا.

#### ب - انواع اسلام‌های عقلانی:

در رابطه با انواع اسلام‌های عقلانی آن چنان که فوقاً مطرح کردیم این اسلام‌ها:

اولاً: بر پایه رابطه انطباقی با فرهنگ‌های بیرونی شکل می‌یافتند.

ثانیاً: در راستای دسیسه‌های اسلام‌های تاریخی بوجود آمدند.

که بر این مینا اگر بخواهیم اسلام‌های عقلانی را تبیین نمایم با توجه به انواع فرهنگ جهانی بیرونی که از همان قرن اول هجری تاکنون وجود داشته است، می‌توانیم این فرهنگ‌ها را بدین شکل دسته بندی کنیم:

- فرهنگ یونانی یا عقلانیت فلسفی یونانی.
- فرهنگ تصوف هندی یا عقلانیت صوفیانه هندی.
- فرهنگ فقهی یهودی یا عقلانیت فقیهانه یهودی که فربه‌ترین فرهنگ فقهی بشر می‌باشد.
- فرهنگ کلامی مسیحیت یا عقلانیت کلامی مسیحیت.
- فرهنگ پزیتیویستی علم سیاس بعد از رنسانس غرب یا عقلانیت ابزاری.

بر پایه این فرهنگ‌های غالب و فربه برونی بود که انواع اسلام عقلانی در تاریخ اسلام شکل گرفت. بنابراین انطباق اسلام‌های عقلانی عبارت می‌باشند از:

۱ - اسلام فیلسوفانه یونانی؛ که شامل تمامی اشکال آن - از اسلام فیلسوفانه سینیوی، اسلام فیلسوفانه صدرائی، اسلام اشراقی سهروردی، اسلام مشائی خواجه نصیرالدین طوسی و مطهری و طباطبائی و... - می‌شود.

۲ - اسلام صوفیانه هندی یا شرقی؛ که شامل تمامی مشرب‌های صوفیانه تاریخ اسلام - از اسلام صوفیانه زاهدانه غزالی تا اسلام عاشقانه مولوی و اسلام رندانه حافظی و... - می‌گردد.

۳ - اسلام فقیهانه حوزه ائی؛ که شامل تمامی مشرب‌های فقهی تاریخ اسلام - از اسلام فقیهانه شیخ طوسی تا اسلام فقیهانه اصولی شیخ مرتضی انصاری و اسلام فقیهانه سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه ملا احمد نراقی و خمینی، و از اسلام فقیهانی مشروطه خواه ملا کاظم خراسانی تا اسلام فقهاتی مشروعه خواه شیخ فضل الله نوری - می‌گردد.

۴ - اسلام کلامی متکلمین؛ که شامل تمامی مشرب‌های کلامی - از اسلام متکلمانه فخر رازی تا اسلام متکلمانه امام الحرمین جوینی و بالاخره اسلام متکلمانه خواجه نصیرالدین طوسی و طباطبائی - می‌شود.

۵ - اسلام عالمانه سیانسی؛ که شامل تمامی مشرب‌های علمی تاریخ اسلام - (از اسلام عالمانه فلسفی سید جمال تا اسلام عالمانه دینی عبده و رشید رضا و اسلام عالمانه اقتصادی - اجتماعی بازرگان و... - می‌باشد.

#### انواع اسلام دگماتیسم و انطباقی و تطبیقی:

حال با عنایت به محورهای مطرح شده می‌توانیم به تبیین انواع اسلام‌شناسی دگماتیسم و انطباقی و تطبیقی بپردازیم. اگر بخواهیم محورهای فوقاً مطرح شده را بر این پایه تبیین نمایم می‌توانیم بگوئیم که:

۱ - اسلام در عصر خود محمد به دلیل این که؛ اولاً به سرچشمه وحی

آنچنان که فوقاً مطرح شد اسلام‌های تاریخی بر پایه - قدرت و سیستم توزیع قدرت- شکل می‌گیرد و از آن جایی که انواع قدرت در تاریخ عبارتند از؛ «قدرت زر و قدرت زور و قدرت تزویر» و هم چنین از آن جایی که سیستم‌های توزیع قدرت‌های سه گانه فوق عبارتند از؛ اول سیستم‌های اجتماعی توزیع قدرت اقتصادی و سیاسی و اطلاعاتی. دوم سیستم‌های فردی توزیع قدرت‌های اقتصادی و سیاسی و اطلاعاتی، ما بر این مینا می‌توانیم به بیان انواع اسلام‌های تاریخی بپردازیم که عبارت می‌باشد از:

۱ - اسلام مدافع توزیع فردی؛ قدرت‌های سیاسی و اقتصادی و اطلاعاتی- که چنین اسلامی؛ اسلام استبدادگر، اسلام استثمارگر و یا اسلام استثمارگر و یا دو به دو و یا سه به سه، می‌باشد.

۲ - اسلام مدافع توزیع اجتماعی؛ قدرت‌های سیاسی و اقتصادی و اطلاعاتی که چنین اسلامی «اسلام عدالت خواه و آزادی‌خواه و رهایی‌بخش و پلورالیسم» می‌باشد، که در شرایط مختلف تاریخی و بر پایه نوع مناسبات اجتماعی - اقتصادی مادیت پیدا می‌کند.

بنابراین می‌توانیم بر پایه معیارهای فوق به تقسیم بندی اسلام‌های تاریخی بعد از محمد بپردازیم؛ مثلاً اسلام عثمان را اسلام استثمارگر بنامیم، اگر چه اسلام عثمان -استبدادگر- نیز بود، و ابوذر که معاویه جرات کشتن او را پیدا نمی‌کند به توسط حکومت توتالی‌تر عثمان به راحتی آب خوردن تبعید می‌شود و در تبعید خاموشانه می‌میرد، ولی از آنجایی که بعد استثمارگری حکومت عثمان بر دو بُعد استثمارگرانه و استبدادگرانه او غلبه دارد، لذا لازم است که حکومت عثمان را استثمارگر بنامیم؛ و در این رابطه امام علی در توصیف حکومت عثمان بیشتر در این رابطه تکیه می‌کند، و یا حکومت معاویه و یزید که گرچه هم استثمارگرند و هم استثمارگر ولی از آن جایی که بعد استبدادگرانه آن‌ها بیشتر غلبه دارد، لذا این حکومت را حکومت استبدادگر یا توتالیتر می‌نامیم؛ و به خاطر این زاویه از فونکسیون این حکومت می‌باشد که باعث می‌گردد تا به راحتی؛ حجر و یارانش در مرج العذار سر بریده شوند، یا امام حسن در منزلش به دست همسرش مسموم شود و یا مالک اشتر و... توسط لشکر عسل نابود گردند، یا بلال در دمشق خاموش گردد و یا حسین و اهل بیتش به دست شیعیان علی در کربلا آنچنان قتل عام شوند و... یا مثلاً در رابطه با حکومت عباسیان؛ مأمون یک سیطره استثمارگرانه در عرصه تقسیم قدرت داشت، به طوری که نه تنها در راستای سیاست استثمارگرانه خود فلسفه یونان را از غرب به جهان اسلام آورد و نکاح بین عقلانیت اسلامی و عقلانیت فلسفه یونانی را بوجود آورد<sup>۲</sup>. بلکه در این راستا تا آنجا پیش رفت که حتی در بستر حرکت استثمارگرانه خود توانست امام رضا را مجبور به قبول ولایتعهدی خود بکند، و همین موضوع است که اسلام مأمون عباسی (بر عکس مثلاً اسلام متوکل و اسلام هارون رشید که چهره‌ای استبدادگرانه داشت) یک اسلام استثمارگرانه بود. یا مثلاً اسلام صفویه؛ با آنکه در استبدادگری و توتالی‌تر ید طولانی در تاریخ ایران و تاریخ بشر داشته‌اند و با اینکه استثمار در عصر صفویه (به علت شکل بورژوازی کلاسیک در ایران و رشد زمینداری)، در بعد از ساسانیان به اوج خود رسیده بود به علت قدرت دولت مرکزی ایران (که پیوسته از طرف قبائل بیرونی در معرض خطر قرار داشتند)، بی مثال بوده است و در استبداد به شهادت تاریخ تنها حکومتی در تاریخ ایران بوده است که؛ مزدورانی آدم خوار داشت که دشمنان سیاسی خود را زنده زنده در اختیار این انسان‌های آدم خوار قرار می‌داد و این مزدوران مانند سگان آدم خوار آزادی خواهان را زنده زنده می‌خوردند! اما به دلیل اینکه شاه فخر قدرت صفویه بر استثمار از طریق - شیعه و ملیت و تصوف- قرار داشت، لذا بر این اساس اسلام صفویه را اسلام استثمارگر می‌نامیم؛ و یا اسلام فقهاتی حاکم؛ اگرچه در عرصه استثمار در عرض دو سال به

۲. و بزرگترین ضربه فکری را در تاریخ اسلام بر اندیشه اسلامی وارد ساخت! تا آنجا که دیگر اندیشه اسلامی در زیر بار اندیشه فلسفه یونانی و منطق ارسطویی هرگز نتوانست قد راست کند، و تا امروز اسلام در زیر این فشار نتوانسته است قد راست کند.

اسلام‌شناسی - دکماتیسیم و انطباقی و تطبیقی- ظهور کرد.

۱۰- شکل‌گیری انواع اسلام‌شناسی سه‌گانه انطباقی و تطبیقی و دکماتیسیم، معلول پیوند انواع اسلام‌های تاریخی و انواع اسلام‌های عقلانی بود.

۱۱- پایه دینامیسیم اسلام و پیوند اسلام با فرهنگ‌های بیرونی (جهت عصری شدن اسلام و فهمی بودن اسلام‌شناس) و اختلاف در فهم اسلام که به دلیل خودویژگی‌های دراکه انسانی و پیوند اسلام عقلانی با اسلام تاریخی بود، که همه و همه باعث گردید پروسه پیوند اسلام فهمی با شرایط بیرونی بر دو پایه ابژکتیو و سوژکتیو صورت بگیرد. سوژکتیو در اسلام‌شناسی عقلانی و فهمی همان - فهمی از اسلام می‌باشد که توسط اسلام‌شناس از اسلام وحی‌انی محمدی- صورت می‌گیرد. برای نمونه کسی که از اسلام وحی‌انی محمد فقط فقه آن را می‌فهمد - اسلام محمد- را در فقه خلاصه می‌کند، و این اسلام فقهی (فهمیده شده در عرصه فرهنگ‌های غالب جهانی)، برای عصری شدن حالت سوژکتیو پیدا می‌کند. در صورتی که - آن فرهنگ‌های برونی صورت ابژکتیو- دارند، حال از رابطه این سوژکتیو و آن ابژکتیو سه حالت اتفاق می‌افتد؛ حالت اول این که معتقد شویم؛ رابطه سوژکتیو با ابژکتیو یک رابطه یک طرفه می‌باشد. این چنین اسلامی را اسلام دکماتیسیم می‌نامیم. شکل دوم اینکه معتقد شویم؛ بین سوژکتیو و ابژکتیو رابطه دو طرفه وجود دارد اما آن رابطه دو طرفه با غلبه ابژکتیو و انفعال سوژکتیو همراه می‌باشد، که در این صورت اسلام‌شناسی انطباقی نامیده می‌شود. حالت سوم اینکه معتقد شویم؛ سوژکتیو با ابژکتیو رابطه‌ای متقابل دارند اما اولویت «فونکسیون با سوژکتیو» می‌باشد و ابژکتیو در خدمت سوژکتیو باشد که این حالت از اسلام‌شناسی را اسلام‌شناسی تطبیقی می‌نامند.

بر افراشته باد پرچم مبارزه تنوریک در راه شفاف سازی انواع اسلام‌های موجود

بر افراشته باد پرچم اسلام تاریخی عدالت خواهانه تطبیقی

بر افراشته باد پرچم اسلام عقلانی آزادیخواهانه تطبیقی

بر افراشته باد اسلام عقلانی پلورالیته تطبیقی

بر افراشته باد پرچم مبارزه طبقاتی اسلام عقلانی عدالت خواهانه تطبیقی  
بر افراشته باد پرچم مبارزه اصلاح طلبانه و دمکراتیک و آزادیخواهانه اسلام عقلانی تطبیقی تاریخی

زنده باد عدالت

زنده باد آزادی

زنده باد آگاهی

زنده باد دموکراسی

زنده سوسیالیسم

زنده باد پلورالیسم معرفتی - اجتماعی - عقیدتی - سیاسی

پیش بسوی تبلیغ و ترویج اسلام نقادانه تطبیقی

پیش بسوی مبارزه تنوریک با اسلام دکماتیسیم فقهاتی حاکم

پیش بسوی مبارزه تنوریک با اسلام‌های انطباقی رنگارنگ

پیش بسوی پرورش تنوریک اسلام تطبیقی و تاریخی و دیالکتیکی شریعتی

پیش بسوی پرورش تنوریک اسلام تطبیقی علمی فلسفی اقبال

پیش بسوی نقد تنوریک اسلام انطباقی علمی - فلسفی سیدجمال

پیش بسوی اصلاح تنوریک اسلام انطباقی علمی - دینی عبده

پیش بسوی نقد تنوریک اسلام دکماتیسیم صوفیانه

ادامه دارد

متصل بود، و در ثانی به دلیل این که بر پایه ولایت محمد، اسلام وحی‌انی هیچگونه نیاز و پیوند و رابطه‌ای با عقلانیت جهانی برون از اسلام نداشت، لذا این اسلام یک «اسلام مونیستی» است که، هم شامل اسلام تهییجی بود و هم شامل اسلام تبلیغی بود و هم شامل اسلام برنامه‌انی بود.

۲- اسلام و وحی محمد (برعکس پیامبران سلف محمد) در مدت ۲۳ سال و در عرصه پراکسیس سخت و نفس گیر اجتماعی بر محمد و مدینه محمد نازل شد، تا توسط آن محمد بتواند وحی را بشری کند. در این راستا است که محمد توانست وحی آسمانی را زمینی و بشری کند و در رابطه با - وحی زمینی شده محمد است- که قرآن داستان این «پراکسیس جامعه ساز محمد و پیوند محمد با سلف تاریخی خود در عرصه تبیینی و تشریحی و تبلیغی و ترویجی» می‌باشد.

۳- وحی زمینی شده محمد با همه این احوال و تا زمانی که محمد زنده بود، با دو ریسمان «ولایت محمد و منبع وحی اسلام» هنوز به آسمان متصل بود که با مرگ محمد این دو ریسمان برای همیشه قطع گردید. به همین دلیل بود که بعد از محمد هم وحی خاتمه پیدا کرد و هم ولایت، زیرا محمد -هم خاتم ولایت بود و هم خاتم پیام آورنده وحی- لذا به این دلیل بود که با مرگ محمد، اسلام کاملا زمینی شد.

۴- آنچه با مرگ محمد و قطع وحی و قطع ولایت جایگزین این دو مؤلفه گردید عبارت بود از؛ مؤلفه تاریخ به جای موضوع منبع وحی؛ و - جانشین شدن عقلانیت بشری به جای اصل ولایت محمد.

۵- با قطع هویت وحی‌انی از اسلام و پیوند هویت تاریخی به اسلام، - از آنجائی که هم خود قرآن و وحی محمد بر پایه مکانیزم آیات که در عرصه محکمت و متشابهات، ناسخ و منسوخ و... به قرآن از نظر ساختاری دینامیسیم بخشیده بود و هم از آنجائی که با پیوند عقلانیت و تاریخ به اسلام، - با استحاله از اسلام وحی‌انی به اسلام تاریخی {صورت می‌گیرد} (برعکس اسلام وحی‌انی که عین اسلام بود، چرا که از سرچشمه اولیه آن دریافت می‌گردید). در اسلام تاریخی -اسلام‌شناسی جانشین اسلام محض محمد- می‌گردد و به علت همین جایگزینی اسلام تاریخی به جای اسلام وحی‌انی بود که اسلام‌شناسی متولد شده، اسلام‌شناسی عقلانی شده بود که توسط انسان فهم می‌شد و نه اسلام محمد که توسط وحی اعلام می‌گردد. آنجائی که «وحی درک بی واسطه» است لذا اسلام محمد - تماما اسلام بود و نه درک از اسلام- آن چنان که در اسلام‌شناسی مطرح می‌باشد.

۶- پس، در مرحله اسلام‌شناسی فهم انسان از اسلام مینا بود و از آنجائی که فهم انسان‌ها بر پایه خودویژگی‌های دراکه انسان، متفاوت می‌باشد لذا انواع اسلام‌شناسی به عنوان یک مقوله اپیستمولوژی ظهور کرد.

۷- با تاریخی شدن اسلام و زمینی شدن اسلام و عقلانی شدن اسلام (که همگی بلافاصله پس از مرگ محمد صورت گرفت)، انواع اسلام‌ها شکل گرفت و پروسه تعددگرایی و تکثرگرایی اسلام آغاز شد.

۸- پروسه تکثرگرایی اسلام تاریخی به لحاظ زمانی مقدم بر پروسه تکثرگرایی اسلام عقلانی می‌باشد، چرا که تکثرگرایی اسلام تاریخی بر پایه دو مؤلفه - قدرت و سیستم توزیع قدرت- شکل گرفت در صورتی که تکثرگرایی اسلام عقلانی بر پایه - پیوند با فرهنگ‌های غالب بیرونی و جهانی- آغاز گردید.

۹- روند شکل‌گیری انواع اسلام اگرچه در آغاز به صورت زمانی از هم منفک بود ولی بعد از پیدایش و شکل‌گیری، این دو فرآیند در یکدیگر ادغام گردید و به این دلیل پروسه تکثرگرایی اسلام عقلانی در خدمت تکثرگرایی اسلام تاریخی قرار گرفت، و در این رابطه بود که اسلام عقلانی در شاخه‌های مختلف آن<sup>۲</sup>، همه در عرصه‌های تبیینی، تبلیغی، تشریح و تهییج در خدمت اسلام تاریخی، به دو شاخه عدالت خواهانه و ظالمانه درآمد. به این ترتیب در عرصه اسلام‌شناسی سه نوع

۳. چه شاخه صوفیانه، چه شاخه متکلمانه، شاخه فقیهانه، چه شاخه فیلسوفانه، چه شاخه نقادانه، چه شاخه دیالکتیکی، چه شاخه عالمانه و...



مبانی فلسفی اندیشه ما - مقوله اول

## وحی

قسمت پنجم

پس آنچه تا اینجا مطرح کردیم عبارتند از اینکه:

۱- وحی عبارت است از انتقال سریع و مخفی معنا.

۲- خود وحی بر دو پایه قابل تبیین است یکی وحی بعنوان یک امر سبزه، دوم وحی بعنوان یک امر ابژه.

۳- در وحی سبزه ائی وحی به صورت یک امر معرفتی در دستگاه اپیستمولوژی انسان تبیین می‌گردد که مهمترین مشخصه آن انسانی بودن وحی و معرفتی بودن وحی و متکثر بودن محصول سوپرکتیو وحی در دستگاه معرفتی بشر می‌باشد اما در وحی ابژکتیو وحی به صورت یک امر ارگانیک و یک واقعیت خارجی که امر هدایتگری تکامل وجود در دست دارد از جماد تا انسان مطرح می‌گردد و بر تمامی وجود جاری و ساری می‌شود.

سوره فصلت - آیه ۱۲ - «... وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا»

سوره النحل - آیه ۶۸ - «... وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا...»

۴- وحی اگرچه در آبخور اولیه خود صورتی مثبت دارد اما در بستر جاری شدن بر وجود در مرحله انسانی مولفه منفی هم نیز به خود می‌گیرد که وحی شیطانی نامیده میشود سوره الانعام - آیه ۱۲۱ - «... وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ...» - شیاطین نیز به اولیاء خود وحی می‌کنند تا در ستیز با شما درآیند.»

۵- وحی شیطانی فقط مختص فرآیند انسانی تکامل می‌باشد که بالاخره از بین رفتنی خواهد بود و پایدار نمی‌باشد.

۶- وحی مثبت در جهان پدیده‌ها بر پایه جایگاه و مرحله تکاملی خود از وحی کسب وحی می‌کند یعنی به مراتبی که پدیده در مرحله متعالی تری از حلقه وجود قرار گرفته باشد وحی هدایتگر او نسبت به مراحل قبل پروسه تکامل متعالی تر و پیچیده تر می‌گردد.

۷- بر پایه این استعداد پدیده‌ها در جذب وحی است که انواع وحی از نظر قرآن مطرح می‌گردد که عبارت خواهد بود از:

الف - وحی بر هستی (... وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا... - سوره فصلت - آیه ۱۲)

ب - وحی بر جمادات (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا - بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهُا- سوره الزلزله - آیات ۴ و ۵)

ج - وحی حیوانی (وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ... - سوره نحل - آیه ۶۸)

د- وحی انسانی (وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا - سوره الشمس - آیات ۷ و ۸)

ه - وحی نبوی (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ و...- سوره الشوری - آیه ۱۳)

۸- وحی محمد یا قرآن (وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ - مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ - وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ - عِلْمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ - ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ - وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ - ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ - فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ - فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ - مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ - أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ - وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ - عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ - سوره النجم - آیات ۱ تا ۱۴)

۹- دین عبارت است از همان وحی نبوی و دین اسلام عبارت است از

همان وحی محمد به عبارت دیگر دین ابراهیمی از وحی زائیده می‌شود نه وحی از دین.

۱۰- بدون تبیین صحیح از وحی امکان تبیین صحیح از دین نخواهیم داشت.  
۱۱- دینامیزم دین در گرو دینامیزم وحی است اگر ساختار تبیینی وحی هم بلحاظ آبخور و هم به لحاظ مکانیزم انتقال و هم به لحاظ فونکسیون وجودی دارای دینامیزم نباشد نمی‌توانیم برای وحی و قرآن دینامیزمی قائل گردیم.

۱۲- اگرچه فونکسیون وحی در تمامی پدیده‌ها از جماد تا انسان مشترک می‌باشد که آن هدایتگری حرکت تکاملی پدیده یا آیه می‌باشد ولی مادیت وحی در فرآیند مختلف تکاملی آیه‌های وجود متفاوت می‌باشد که این تفاوت از قوانین و سنت عام حاکم بر حرکت تکاملی کاسموس وجود تا آیات قرآنی تغییر می‌کند.

۱۳- ارکان وحی عبارتند از:

الف - آبخور وحی ذات باری

ب - مکانیزم وحی

ج - گیرنده وحی از جماد تا محمد

۱۴- در رابطه با آبخور وحی یعنی ذات باری باید این مسائل مشخص کنیم:

الف - آیا با خداوند ابژه هستیم یا با خداوند سبزه؟ مثنوی چاپ نیکلسون دفتر دوم صفحه ۳۰۸ سطر ۱۴ به بعد:

|                                |                                |
|--------------------------------|--------------------------------|
| حق آنک دایگی کردی نخست         | تا نهال ما زآب و خاک رست       |
| حق آن شه که ترا صاف آفرید      | کرد چندان مشعله در تو پدید     |
| آنچنان معمور و باقی داشتت      | تا که دهری از ازل پنداشتت      |
| شکر دانستیم آغاز ترا           | انبیاء گفتند آن راز ترا        |
| آدمی داند که خانه حادثست       | عنکبوتی نه که در وی عابثست     |
| پشه کی داند که این باغ از کیست | کو بهاران زاد و مرگش در دی است |

- آیا با خداوند پرسونال ادیان ابراهیمی طرف هستیم یا با خداوند غیر پرسونال و ایده ائی هگل؟ مثنوی چاپ نیکلسون دفتر اول صفحه ۹۶ سطر اول به بعد:

|                                   |                                |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| این همه گفتیم لیک اندر بسیج       | بی عنایات خدا هیچیم هیچ        |
| بی عنایات حق و خاصان حق           | گر ملک باشد سیاهستش ورق        |
| ای خدا ای فضل تو حاجت روا         | با تو یاد هیچکس نبود روا       |
| اینقدر ارشاد تو بخشیده ائی        | تا بدین بس عیب ما پوشیده ائی   |
| قطره دانش که بخشیدی زپیش          | متصل گردان بدریاهای خویش       |
| قطره علمست اندر جان من            | وارهانیش از هوی وز خاک تن      |
| پیش از آن کین خاکها خسفش کنند     | پیش از آن کین بادهها نسفش کنند |
| گرچه چون نسفش کند توفادری         | کش از ایشان واستانی واخری      |
| قطره ائی کان در هوا شد یا که ریخت | از خزینه قدرت تو کی گریخت      |
| گر درآید در عدم یا صد عدم         | چون بخوانیش او کند از سر قدم   |
| صد هزاران ضد ضد را می‌کشد         | باز نشان حکم تو بیرون می‌کشد   |
| از عدمها سوی هستی هر زمان         | هست یا رب کاروان در کاروان     |
| باز از هستی روان سوی عدم          | میروند این کاروانها دم بدم     |

ج - آیا با خدای توتالیتر غزالی و مولوی و حافظ و اشاعره طرف هستیم یا با خدای دمکرات و انتقاد پذیر اقبال و شریعتی و معتزله و...؟ (مثنوی چاپ نیکلسون - دفتر اول - صفحه ۳۲ سطر دوم به بعد:

ما چو جنگیم و تو زخمه می‌زنی زاری از ما نی تو زاری می‌کنی

مبانی تئوری مانیفست شریعتی - قسمت ۷

## شریعتی و سوسیالیسم علمی

مقدمه: بحث مبانی تئوریک سوسیالیسم علمی شریعتی را با طرح چند سوال فربه از پروسه شکل گیری تئوری اندیشه سوسیالیسم علمی در شریعتی آغاز می‌کنیم:

۱ - آیا تئوری سوسیالیسم علمی در شریعتی به صورت یک پکیج بالبداهه شکل گرفته است یا اینکه شکل گیری آن در اندیشه شریعتی صورت پروسه‌ای داشته است، که در شکل فرآیندهای مختلفی در مدت ۲۴ سال حیات تئوریک شریعتی حاصل شده است؟

۲ - آیا سوسیالیستی که شریعتی در مرحله «شریعتی جوان» با ترجمه کتاب «ابوذر، سوسیالیست خداپرست» جوده السحار به آن اعتقاد دارد، با سوسیالیسم علمی که شریعتی در وصیت نامه‌اش<sup>۱</sup> از آن یاد می‌کند، یکی است؟

۳ - آیا سوسیالیستی که «شریعتی جوان» اعتقاد دارد<sup>۲</sup>، با سوسیالیسم «شریعتی جامعه شناس» و سوسیالیسم «شریعتی کامل یا شریعتی تئوریسین» یکی است؟

۴ - آیا در اندیشه سوسیالیسم شریعتی، سوسیالیسم ساختاری با سوسیالوژیسم دورکهمی و سوسیالیسم طبقاتی - علمی تفاوتی نمی‌کند؟

۵ - آیا سوسیالیسم علمی که شریعتی مبانی تئوریک آن را در سال‌های ۴۸ تا ۵۱ در کنفرانس‌های: «میعاد با ابراهیم - اسفند ۴۸»، «حسین وارث آدم - اسفند ۵۰»، «ماشین در اسارت ماشینیسم - اردیبهشت ۵۰»، «درس‌های اسلام شناسی ارشاد از درس اول - بهمن ۵۰ تا درس ۲۰ - تیرماه ۵۱» مطرح می‌کند، با سوسیالیسم علمی که در نیمه دوم قرن نوزدهم در ادامه سوسیالیسم پرودن، فوریه، سن سیمون و... توسط مارکس اقتصاد دان و جامعه شناس نه مارکس فیلسوف که در کتاب‌های کاپیتال، اقتصاد سیاسی، کار مزدوری و... مطرح می‌گردد، یکی است؟

۶ - آیا «شریعتی جامعه شناس» و «شریعتی کامل یا شریعتی تئوریسین» که از سال ۴۸ متولد می‌شود، هیچ نوآوری تئوریک در عرصه سوسیالیسم علمی داشته است؟

۷ - آیا مبانی تئوریک سوسیالیسم علمی شریعتی که بر سه پایه: «اول - توحید<sup>۳</sup>، دوم - مستضعفین<sup>۴</sup>، سوم - امت<sup>۵</sup>» قرار دارد، یک سلسله مبانی اقتباسی، تقلیدی، ذهنی و نظری است که شریعتی در ضمن مطالعات خود به آن دست پیدا کرده است یا عالی‌ترین کشفیات تئوریک «شریعتی کامل» می‌باشد که در ادامه پروسه کشفیات توحید به عنوان جهان بینی برای شریعتی حاصل شده است؟

۸ - آیا اصلا امکان جداسازی سوسیالیسم علمی شریعتی از تئوری‌های

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| ما چو نائیم و نوا در ما زتست  | ما چو کوهیم و صدا در ما زتست  |
| ما چو شطر نجیم اندر برد و مات | برد و مات ما زتست ای خوش صفات |
| ما عدمها بیم و هستیهای ما     | تو وجود مطلق فانی نما         |
| ما همه شیران ولی شیر علم      | حمله مان از باد باشد دم بدم   |
| باد ما و بود ما از داد تست    | هستی ما جمله از ایجاد تست     |
| وربگری کیست جست و جو کند      | نقش با نقاش چون نیرو کند      |
| نقش باشد پیش نقاش و قلم       | عاجز و بسته چو کودک در شکم    |
| پیش قدرت خلق جمله بارگاه      | عاجزان چون پیش سوزن کارگاه    |
| دست نی تا دست جنباند بدفع     | نطق نی تا دم زند از ضرو نفع   |
| گر بپرام تیر آن نی زماست      | ما کمانیم تیر اندازش خداست    |

د- آیا با خدای پاسیف محرک اولیه ارسطو روبر هستیم یا با خدای اکتیو محمد؟ (يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ - سورة الرحمن - آیه ۲۹)

مثنوی - چاپ نیکلسون - دفتر اول - صفحه ۱۵۶ - سطر ۱۷ به بعد:

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| کل یوم هو فی شان بخوان       | مرو را بیکار و بی فعلی مدان |
| کمترین کارش به هر روز آن بود | کو سه لشکر را روانه می‌کند  |
| لشکری زاصلاب سوی امهات       | بهر آن تا در رحم روید نبات  |
| لشکری زارحام سوی خاکدان      | تا زبر و ماده برگردد جهان   |
| لشکری از خاکدان سوی اجل      | تا ببیند هر کسی عکس العمل   |
| باز بیشک بیش از آنها میرسد   | آنچه از حق سوی جانها میرسد  |
| آنچه از جانها به دلها میرسد  | آنچه از دلها به گل هه میرسد |

ه - آیا با خدای ساعت ساز نیوتن روبرو هستیم یا با خدای رفیق علی؟ (فرازهای آخر دعای کمیل - ان تجعل اوقاتی من اللیل والنهار بذکرک معموره و بخدمتک موصوله و اعمالی عندک مقبوله حتی تکون اعمالی و اورادی کلها وردا واحدا وحالی فی خدمتک سرمدا - قوعلی خدمتک جوارحی واشدد علی العزیمه جوانحی و هب لی الجد فی خشیتک و الدوام فی الاتصال بخدمتک حتی اسرح الیک فی میداین السابقین و اسرع الیک فی البارزین و اشتاق الی قریک فی المشتاقین و ادنو منک دنو المخلصین و اخافک مخافه الموقنین واجتمع فی جوارک مع المومنین و... وجعل لسانی بذکرک لهجا و قلبی بحبک متیما.)

ز- آیا با خدای بازنشسته لایب نیستس طرفیم یا با خدای مستضعفین ابوذر؟ (یا رب المستضعفین - الحمد لله الذی یومن الخائفین و ینجی الصالحین و یرفع المستضعفین و یضع المستکبرین و یهلک ملوکا و یتخلف آخرین و الحمد لله قاصم الجبارین مدرک الهاربین نکال الظالمین صریخ المستصرخین موضع حاجات الطالبین معتمد المومنین - دعای افتتاح).

ح - آیا با خدای صامت تجربه نبوی عبدالکریم سروش طرفیم و یا با خدای گویا شریعتی؟ (خدایا چگونه زیستن تو به من بیاموز چگونه مردن خود خواهم آموخت - خدایا زیستن به من بیاموز که در وقت مرگ بر بیهوده گی او حسرت نخورم - خدایا اخلاص، اخلاص، اخلاص، یکتائی در زیستن، یکتائی در بودن، یکتوئی در شدن - از نیایش‌های شریعتی در شب قدر سال ۵۱ در پایان کنفرانس علی و رنج هایش)

ادامه دارد

۱ در سال ۴۸ قبل از سفر حج به همسرش اعلام می‌کند.

۲ در مقطع همکاری با سوسیالیست‌های خداپرست (محمد نخشب) که مانند آنها به سوسیالیسم اعتقاد دارد.

۳ که در چهار عرصه توحید فلسفی، توحید اجتماعی، توحید تاریخی و توحید انسانی مطرح می‌شود.

۴ به عنوان پایگاه و تکیه طبقاتی تاریخی که همان طبقه محکوم بالنده تاریخ می‌باشد که در مبارزه دیالکتیکی تاریخی در نبرد با طبقه حاکم قرار دارد.

۵ به عنوان جامعه معتقد و متحرک و هدفدار.

توحیدی و تاریخی و اقتصادی شریعتی وجود دارد؟<sup>۴</sup>

۹ - آیا سوسیالیسم علمی شریعتی یک سوسیالیسم انطباقی<sup>۵</sup> می‌باشد یا یک سوسیالیسم دگماتیسم<sup>۶</sup> است یا اینکه اصلاً سوسیالیسم علمی شریعتی یک سوسیالیسم تطبیقی می‌باشد که بر سه پایه «تئوری تاریخ شریعتی» و «تئوری توحید شریعتی» و «تئوری انسانی شریعتی» - که بر پایه «من» حقیقی هایدگر که همان «من» کلکتیویته مشترک همه انسان‌ها می‌باشد- حاصل شده است؟

۱۰ - آیا سوسیالیسم علمی شریعتی یک سوسیالیسم سیاسی ضد دسپاتیسم حاکم است یا اینکه یک سوسیالیسم اقتصادی ضد سرمایه‌داری کمپرادور ایران می‌باشد و یا اینکه یک سوسیالیسم جامعه‌شناسانه ضد لیبرالیسم و تفکر اندیویدالیستی و... می‌باشد و یا اینکه یک سوسیالیسم آآمد تقلیدی ضد اپورتونیست‌های کودتاجی سازمان مجاهدین خلق می‌باشد و یا یک سوسیالیسم فرهنگی ضد اندیشه‌های متحجر قرون وسطانی فقهی حاکم بر حوزه‌های علمیه است و یا اینکه بالعکس همه این‌ها، سوسیالیسم علمی شریعتی یک سوسیالیسم تاریخی می‌باشد که از ابراهیم خلیل تا حاکمیت مستضعفین در زمین و نفی طبقه، استثمار، استعمار و استبداد دارای گسترده‌گی تاریخی می‌باشد و تمامی مبارزات راستین ضد استثماری، ضد طبقاتی، ضد استثماری و ضد استبدادی بشر از ابراهیم تا آخر زمان بستر ساز آن می‌باشد؟

۱۱ - آیا در سوسیالیسم علمی شریعتی نظام کاپیتالیسم و سرمایه‌داری توسط سه نقد: «الف - ماشینیسم. ب - الیناسیون. ج - پراگماتیسم» ویلیام جیمز آمریکائی برای همیشه نفی نگردیده است؟

۱۲ - آیا در تئوری سوسیالیسم علمی شریعتی که توسط: «الف - اجتماعی شدن تولید. ب - اجتماعی شدن توزیع. ج - اجتماعی شدن خدمات» حاصل می‌شود، امکان آشتی با نظام طبقاتی، مزدوری، بهره‌کشانه، استثمارگرانه و ضد انسانی سرمایه‌داری وجود دارد؟

۱۳ - آیا اگر تئوری سوسیالیسم علمی شریعتی را از دل اندیشه‌های او بیرون بکشیم، تمام اندیشه‌های انسان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و تاریخ‌شناسانه شریعتی ابتر و عقیم نمی‌شود؟

۱۴ - چرا شریعتی در «حسین وارث آدم حسین» و «عاشورا» را در بستر سوسیالیسم تاریخی تبیین می‌نماید؟

۱۵ - چرا شریعتی در کنفرانس «قاسطین - ناکثین - مارقین» مبارزات ۵۳ ساله وحدت طلبانه و عدالت خواهانه و مکتب ساز امام علی را در بستر تئوری سوسیالیسم تاریخی تبیین می‌نماید؟

۱۶ - چرا شریعتی در نوشته «خودسازی انقلابی» و سخنرانی خانگی «عرفان و برابری و آزادی» خود، برادری را در گرو تحقق برابری می‌داند و دمکراسی را در گرو تحقق سوسیالیسم تبیین می‌نماید؟

۱۷ - چرا شریعتی از همان آغاز شکل‌گیری اندیشه سوسیالیسم خام طبقاتی تا آخرین فرآیند اندیشه سوسیالیسم علمی و تاریخی «شریعتی کامل»، ابودر را به عنوان پارادایم کیس اندیشه سوسیالیسم اسلامی مطرح می‌کند؟ مگر شریعتی در اندیشه و مبارزات ابودر چه می‌دید که او را به عنوان آموزگار بزرگ سوسیالیسم علمی و تاریخی خود انتخاب کرده بود؟

۱۸ - برای نتولیبالیست‌های مذهبی ایرانی مدعی طرفدار شریعتی وجود دارد که به صورت فرصت طلبانه می‌کوشند تا با لیبرالیزه کردن دموکراسی شریعتی و کاپیتالیزه کردن سوسیالیسم شریعتی و رفرمیته کردن رادیکالیسم شریعتی، در اندیشه شریعتی به خیال خود اصلاحات تئوریک کنند.

۱۹ - مانند سوسیالیسم مجاهدین خلق که توسط اقتباس یک طرفه از اندیشه‌های اقتصادی مارکس، یا پرودن، یا سن سیمون، یا فوریه و... می‌کنند.

۲۰ - مانند سوسیالیسم حزب توده و... که کپی برداری از برنامه‌های حزب کمونیست شوروی سابق یا حزب کمونیست چین و... می‌باشد.

۱۸ - چرا شریعتی در پروسه تاریخی تبیین تئوری سوسیالیسم علمی و تاریخی و تطبیقی خود هرگز به تدوین اقتصادی سوسیالیسم نپرداخت و فقط به تدوین تاریخی و جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه سوسیالیسم بسنده کرد؟

۱۹ - چرا شریعتی تمامی مراحل مبارزات ابراهیم خلیل، از بت شکنی بتخانه اور بابل تا برپائی خانه کعبه و ذبح اسماعیل و... همه را بر پایه سوسیالیسم تاریخی و سوسیالیسم انسانی و سوسیالیسم اجتماعی خود تبیین می‌کرد؟

۲۰ - چرا شریعتی مبانی سوسیالیسم علمی و تاریخی و تطبیقی خود را بر سه پایه: «الف - زور. ب - مالکیت. ج - ماشین» استوار می‌کرد؟

۲۱ - چرا شریعتی در بستر تبیین تاریخ روابط تولیدی<sup>۱</sup>، برعکس اندیشه‌های سوسیالیسم قرن نوزدهم<sup>۲</sup> قائل نبود؟

۲۲ - چرا شریعتی در تبیین فلسفه تاریخی سوسیالیسم علمی خود، برعکس اندیشه‌های سوسیالیستی قرن نوزدهم که رشد ابزار تولید را عامل پیدایش و تکوین مالکیت می‌دانستند، شریعتی زور را عامل پیدایش مالکیت در تاریخ می‌دانست؟

۲۳ - چرا شریعتی در تبیین تکیه طبقاتی تحقق سوسیالیسم علمی و تطبیقی و تاریخی خود برعکس سوسیالیست‌های نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا که پرولتاریای صنعتی را به عنوان تکیه طبقاتی تحقق سوسیالیسم خود انتخاب کرده بودند، شریعتی بر مستضعفین به عنوان طبقه محکوم تاریخی جهت تحقق سوسیالیسم علمی خود تکیه می‌کرد و بزرگترین مسئولیت پیشگام در عرصه تبیین سوسیالیسم مشخص علمی جامعه خود، مشخص کردن تیپ عینی و مشخص مستضعفین می‌دانست؟

۲۴ - چرا شریعتی در داستان برخورد امام علی با تقسیم خرماهای میثم تمار<sup>۱</sup>، سوسیالیسم را در مصرف تبیین می‌کرد؟

۲۵ - چرا شریعتی در تدوین تئوری سوسیالیسم تاریخی و علمی و تطبیقی خود، به تقدم زمانی برابری بر برادری و توحید فلسفی بر شرک فلسفی و توحید طبقاتی بر شرک طبقاتی معتقد بود؟

۲۶ - چرا شریعتی در تبیین تاریخی و فلسفی سوسیالیسم علمی خود تکوین و پیدایش شرک فلسفی را معلول تکوین و پیدایش شرک طبقاتی در جامعه انسانی می‌داند و معتقد است که تا زمانی که شرک طبقاتی در جامعه از بین نرود امکان تحقق توحید فلسفی وجود نخواهد داشت و تمامی مبارزات ضد بت‌پرستانه نهضت ابراهیمی از ابراهیم خلیل تا محمد و امام حسین و... در همین راستای سوسیالیستی تبیین می‌کرد؟

۲۷ - چرا شریعتی فلسفه مناسک حج<sup>۱۱</sup> را بر پایه سوسیالیسم انسانی و اجتماعی و تاریخی تبیین می‌کرد؟

۲۸ - چرا شریعتی توحید را چه در عرصه توحید فلسفی آن، چه در عرصه توحید اجتماعی آن، چه در عرصه توحید انسانی آن و چه در عرصه توحید تاریخی آن، همه را بر پایه سوسیالیسم نظری، سوسیالیسم

۹. شریعتی بر پایه شکل مالکیت به دو فرآیند نظام اجتماعی مالکیت و نظام فردی مالکیت معتقد بود.

۱۰. که بر پایه شکل تولید به شش فرآیند: «کمون اولیه، سروازی، برده‌داری، زمین‌داری، سرمایه‌داری، سوسیالیسم» معتقد بودند.

۱۱. که جهت فروش آن‌ها را در طبق خرماهای خود دسته بندی کرده بود و امام علی با اعتراض به این عمل میثم تمار که چرا با این عمل خود بندگان خدا را در مصرف کالای خود دسته بندی می‌کنی با داستان خود خرماها را مخلوط کرد و سپس به میثم تمار گفت حال خرماها را به قیمت میانگین بفروش.

۱۲. از احرام تا طواف و از طواف تا سعی صفا و مروه و از سعی تا عرفات و از عرفات تا مشعر و از مشعر تا منی و در منا از رمی جمره تا قربانی و عید.

انسانی، سوسیالیسم اجتماعی و سوسیالیسم تاریخی تبیین می‌کرد؟

۲۹ - چرا شریعتی قصه هابیل و قابیل<sup>۱۳</sup> و تبیین جنگ آن‌ها در کانتکس مبارزه طبقاتی و کل ماجرا را در عرصه سوسیالیسم تاریخی تبیین نماید؟

۳۰ - چرا شریعتی برعکس دیدگاه سوسیالیسم ابزاری - که ماشین را در کانتکس سرمایه‌داری تبیین می‌کردند-، سرمایه‌داری را در کانتکس ماشین‌نیسم تبیین می‌نماید؟

۳۱ - چرا شریعتی در تبیین تاریخی سوسیالیسم علمی خود، شکل مالکیت را بر شکل تولید یا شکل ابزار مقدم می‌داند؟

۳۲ - چرا شریعتی در عرصه تبیین اجتماعی سوسیالیسم علمی خود، جنگ پراگماتیسم سرمایه‌داری آمریکائی با پراکسیس سوسیالیستی پرولتاریای جهانی به صورت جنگ بین سوسیالیسم علمی و سوسیالیسم دولتی تبیین می‌نماید؟

۳۳ - چرا شریعتی تضاد ابوسفیان با محمد، تضاد بلال با امه ابن خلف، تضاد عمار و یاسر و سمیه با ابوجهل، تضاد ابی لهب با محمد، تضاد طلحه و زبیر و سعد ابن ابی وقاص و عمر و عبد الرحمن و ابوبکر با علی، تضاد ابوذر با عثمان و عبد الرحمن عوف و معاویه، تضاد تسنن اموی با تسنن محمدی و یا شیعه صفوی با شیعه علوی و... همه و همه را در کانتکس مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم اجتماعی تبیین می‌کرد؟

۳۴ - چرا شریعتی تضاد معرفت‌شناسی در عرصه اپیستمولوژی در بستر روانشناسانه توسط تضاد طبقاتی اجتماعی تبیین می‌کرد؟<sup>۱۴</sup>

۳۵ - چرا شریعتی روانشناسی فردی را در بستر جامعه‌شناسی تبیین می‌نماید و جامعه‌شناسی را در عرصه تاریخ طبقاتی تبیین فلسفی می‌نماید و همه این‌ها را در کادر سوسیالیسم تاریخی مدون می‌نماید؟

۳۶ - چرا شریعتی «فهم قرآن را از خود قرآن جدا» می‌داند و فهم قرآن را یک امر طبقاتی، انسانی و اجتماعی می‌داند، در صورتی که خود قرآن را یک طبیعت کلمه‌انی تبیین می‌نماید و در کادر این نگرش است که شریعتی علت تنوع تفسیرها و برداشت‌ها از قرآن را همگی در کادر تضاد طبقاتی تبیین می‌نماید؟

۳۷ - چرا شریعتی به تفاوت دو جهان‌شناسی بطلمیوسی از یک طرف و کپلر، کپرنیک و گالیله از طرف دیگر در کادر تبیین جامعه‌طبقاتی می‌نگرد؟

۳۸ - چرا شریعتی سیانس را از سیانتیسم، ماشین را از ماشین‌نیسم، تکنوکراسی را از تکنیک، بوروکراسی را از بورو و اداره و... جدا می‌کند و به ماشین‌نیسم، تکنوکراسی، بوروکراسی و سیانتیسم به عنوان رابطه اجتماعی در عرصه مبارزه طبقاتی اجتماعی نگاه می‌کند؟

۳۹ - چرا شریعتی خدانشناسی را با خود خدا متمایز می‌سازد و خدانشناسی را یک امر اجتماعی و طبقاتی می‌داند که در کادر شرک معرفتی تعدد خدایان را به عنوان تعدد طبقات اجتماعی و مبارزه طبقاتی تبیین می‌نماید؟

۴۰ - چرا شریعتی انبیاء تاریخ را به دو دسته ابراهیمی و غیر ابراهیمی تقسیم می‌کند و تمامی پیام‌آوران ابراهیمی از ابراهیم تا محمد را در خدمت منافع طبقه محروم می‌داند و پیام‌آوران غیر ابراهیمی از کنفوسیوس حکیم تا مانی و... همه در خدمت منافع طبقه حاکمه تبیین می‌نماید؟

۴۱ - چرا شریعتی تضاد بین پروتستانتیسم و کاتولیک در اروپا که در

۱۳. که در آیه ۲۷ - سوره المائده به شکل سمبلیک مطرح شده است و تقریباً در تمامی کتب ادیان ابراهیمی به شکلی مطرح گردیده است. با در نظر گرفتن هابیل به عنوان نماینده نظام دامپروری اولیه و قابیل به عنوان نماینده نظام زمین‌داری.

۱۴. آزمایش لیوان آب و سکه‌های درون آن که شریعتی برای تبیین انعکاس مبارزه طبقاتی اجتماعی در عرصه اپیستمولوژی فردی مطرح می‌کند در اینجا قابل توجه می‌باشد.

قرن شانزده و هفده به قتل عام توده‌های اروپا و غرب انجامید را در کادر مبارزه طبقاتی بین فنودالیسم و بورژوازی تبیین می‌نماید و آنچنانکه پروتستانتیسم را نماینده بورژوازی اروپا می‌داند و کاتولیسیم را نماینده مناسبات فنودالیسم اروپا ارزیابی می‌کند و تضاد آن‌ها را در کادر این مبارزه طبقاتی تبیین می‌نماید؟

۴۲ - چرا شریعتی این سخن کالون نماینده پروتستانتیسم اروپا که می‌گفت: «برای جلوگیری از تسلط کارگران بر جامعه غرب اگر لازم هم باشد باید دست به یک قتل عام کارگران بزنیم»، دال بر مبارزه طبقاتی بین کارگران با بورژوازی اروپا ارزیابی می‌کرد؟

۴۳ - چرا شریعتی حمایت بنی‌امیه از اشاعره و حمایت بنی‌عباس از معتزله، همه بر پایه مبارزه طبقاتی تبیین می‌نماید؟

۴۴ - چرا شریعتی جنگ شیخ فضل نوری با بهبهانی، طباطبائی، نائینی، آخوند خراسانی و... در مشروطیت را یک جنگ طبقاتی تبیین می‌نماید؟

۴۵ - چرا شریعتی اختلاف معرفتی در عرصه روانشناسی را ناشی از اختلاف طبقاتی در عرصه مبارزه طبقاتی تاریخی می‌داند؟

۴۶ - چرا شریعتی «جهان‌بینی شرک را انعکاس جامعه در جهان» تبیین می‌کند اما «جهان‌بینی توحیدی را انعکاس جهان در جامعه» می‌بیند؟

۴۷ - چرا شریعتی تضاد بین زن سنتی با زن متجدد و زن تاریخی را در عرصه مبارزه طبقاتی نظام زمین‌داری و سرمایه‌داری تبیین می‌نماید؟

۴۸ - چرا شریعتی اصل مهدویت را در بستر انتظار مکتب اعتراض با تاریخی کردن مهدویت و تبیین آن در بستر سوسیالیسم تاریخی، بزرگترین پایه اعتقادی اسلام دگماتیسم و فقهاتی را به ویرانی می‌کشاند؟

۴۹ - چرا شریعتی با تغییر عاشورای فقهاتی اسلام دگماتیسم که وسیله اشک‌گیری از توده‌های محروم ما می‌باشد به عاشورای تاریخی و تبیین عاشورای تاریخی در بستر مبارزه طبقاتی - تاریخی توانست بزرگترین تکیه‌گاه اعتقادی اسلام دگماتیسم و فقهاتی شیعه را ویران کند؟

۵۰ - چرا شریعتی جنگ سنت و مدرنیته را در کادر جنگ طبقاتی بین بورژوازی و فنودالیسم تبیین می‌نماید؟

۵۱ - چرا شریعتی تضاد بین شیعه و سنی در دوران صفوی را در کادر جنگ بین صفویه و عثمانی تبیین می‌نماید؟

۵۲ - چرا شریعتی کلا مقوله فقه چه در حوزه‌های شیعه و چه در حوزه‌های سنی را کلا یک مقوله طبقاتی می‌داند نه یک مقوله معرفتی؟

۵۳ - چرا شریعتی در عرصه مندلوژی دست یابی به اسلام سلفیه و بازگشت به قرآن و تشیع علوی معتقد به صیقل‌زدانی طبقاتی از دین و مذهب و دست‌پرودگان محمد می‌باشد و در این راستا معتقد است که تا زمانی که نتوانیم این صیقل‌زدانی طبقاتی را به انجام برسانیم، امکان دست‌یابی به اسلام تطبیقی وجود ندارد؟

ادامه دارد



## ائتلاف - وحدت، اعتلای قریش، نخستین فونکسیون اجتماعی حرکت مکی محمد

مبانی تئوریک فرآیندهای دو گانه استراتژی مکی و مدنی محمد: در خصوص حرکت محمد در ۲۳ حرکتش که از بعثت تا وفاتش ادامه داشت - به خاطر اینکه ۱۳ سال از این ۲۳ سال حرکتش در مکه بوده است و ده سال آخر آن در مدینه - از آنجائیکه مضمون حرکت محمد در مدت زمان ۱۳ ساله‌ای که در مکه بوده است با مضمون حرکت محمد در مدت زمان ده ساله مدینه متفاوت بوده است و این تفاوت مضمونی حرکت محمد در مکه با حرکت محمد در مدینه یک تفاوت مضمونی استراتژی می‌باشد. در همین رابطه در عرصه تئوریزه کردن حرکت محمد در دو مرحله مکی و مدنی، ما تنها به تئوریزه کردن استراتژی محمد در دو فرآیند مکی و مدنی می‌پردازیم؛ لذا در همین رابطه مقدمتاً ما به لحاظ استراتژی حرکت محمد را در یک تقسیم بندی کلی به دو قسمت تقسیم می‌کنیم:

الف - فرآیند مرحله اول استراتژی حرکت محمد به خاطر محل مکانی آن که در مکه بوده است. ما این نام مکان یا شهر یا جغرافیا را به فرآیند استراتژی محمد در دوران ۱۳ ساله مکه محمد نسبت می‌دهیم و به وسیله آن فرآیند اول حرکت محمد را فرآیند مکی استراتژی محمد می‌نامیم.

ب - فرآیند دوم استراتژی حرکت محمد که در ده ساله دوران حضور محمد در شهر مدینه النبی یا یثرب شکل گرفته است که ما این فرآیند هم مانند فرآیند اول به خاطر بستر مکانی و شهری و جغرافیایی آن فرآیند مدنی استراتژی حرکت محمد می‌نامیم.

پس با این تعریف از این به بعد هر جا که ما نام حرکت مکی محمد بردیم، مقصودمان فرآیند اول استراتژی محمد در مکه می‌باشد و هر جا گفتیم مرحله مدنی حرکت محمد مقصودمان فرآیند دوم استراتژی محمد که در مدت ده ساله مدینه النبی صورت گرفته است می‌باشد. البته نکته بسیار مهمی که باید در همین جا مطرح کنیم اینکه معیار ما در تقسیم بندی استراتژی محمد به دو دوره مکی و مدنی نه به خاطر زمان متفاوت این دو فرآیند می‌باشد (۱۳ سال در مکه و ده سال در مدنی) و نه به لحاظ مکان متفاوت این دو مرحله استراتژی می‌باشد (شهر مکه و شهر یثرب یا مدینه النبی) بلکه آنچه معیار ما در تقسیم بندی این دو فرآیند استراتژی حرکت محمد تشکیل می‌دهد فقط و فقط تفاوت هدف و شیوه مبارزه محمد در این دو مرحله استراتژی می‌باشد. البته منظور از هدف در اینجا هدف مرحله‌ای استراتژی می‌باشد نه هدف نهائی که در دو مرحله مکی و مدنی یکسان است. لازم به تذکر است که این دو رکن مطرح شده یعنی هدف مرحله‌ای و مکانیزم و شیوه مبارزه جزء ارکان اصلی تئوری استراتژی می‌باشد. پس با این معیار آنچه باید در همین جا مطرح کنیم این که هدف مرحله‌ای محمد در دوران مکی و مدنی متفاوت بوده است<sup>۱</sup>، و هم شیوه مبارزه محمد در دوران مکی و مدنی متفاوت بوده است<sup>۲</sup>.

۱. چراکه هدف مرحله‌ای محمد در دوران مکی تکوین حرکت و مبارزه بوده است در صورتی که هدف محمد در دوران مدنی تکوین دولت و جامعه سازی بوده است. به عبارت دیگر محمد در دوران مکی فن چگونه مبارزه کردن به بشریت را می‌آموزد، در صورتی که در دوران مدنی فن چگونه دولت و جامعه ساختن را به ما می‌آموزد.

۲. چراکه شیوه مبارزه محمد در مکه به صورت حرکت سازمان‌گرایانه حزبی در صورت غیر قهرآمیز و غیر آنتاگونیستی و دفاعی و دموکراتیک یعنی از پائین بوده است، در صورتی که شیوه مبارزه محمد در مرحله مدنی استراتژی‌اش به صورت قهرآمیز و آنتاگونیستی که همان دو اصل: ۱- جهاد ابتدائی محمد ۲- تکیه محمد بر اصل ولایت و شخصیت خودش در تبیین فرامین الهی به جای ارائه دلیل و استدلال و در کادر ارتش خلقی و تحول از بالا استوار بوده است.

پس محمد در دوران مدنی فن دولت سازی و جامعه سازی مطرح می‌کند، در مکه فن حزب سازی بر پایه: الف - آموزش؛ ب - برنامه؛ ج - سازمان‌گری؛

لذا در همین رابطه است که شیوه مبارزه محمد در دو فرآیند مکی و مدنی کاملاً متفاوت می‌باشد. چراکه که در فرآیند مکی شیوه مبارزه و حرکت محمد سازمان‌گرایانه حزبی بوده است. در صورتی که در مرحله مدنی شیوه حرکت محمد، جامعه سازی بر پایه نهادسازی دولت و قدرت مرکزی می‌باشد. البته اگر چه در رابطه با تئوریزه کردن استراتژی دو مرحله‌ای مکی و مدنی محمد، قبلاً در حد یک سلسله کلیات به صورت پراکنده مسائلی مطرح کرده‌ایم ولی در هیچ جا تاکنون نشر مستضعفین به صورت مدون و کامل به تئوریزه کردن استراتژی دو مرحله‌ای محمد نپرداخته است؛ لذا در اینجا با توجه به شرایط موضوع سوره قریش که متن تفسیر ما می‌باشد، یعنی موضوع تحول و اعتلای قریش که سگاندار جامعه مکه بودند<sup>۳</sup>، پس موضوع سوره قریش تحول سوبرکتیو و ابژکتیو قریش از بعد از بعثت محمد و شروع حرکت محمد در مرحله مکی در بستر فونکسیون مبارزه محمد می‌باشد<sup>۴</sup>.

لذا در همین رابطه است که آنچنان که فوقاً مطرح کردیم، بر عکس آنچه اکثر قریب به اتفاق مفسرین عام و خاص یا شیعه و سنی قرآن در تفسیر این سوره مطرح می‌کنند، (مانند صاحب المیزان و صاحب پرتوی از قرآن و مجمع البیان و...) که عامل تحول و اعتلای قریش را حمله ابرهه حاکم حبشه توسط لشکر فیل به مکه و دفاع ابابیل (مرغان هوانی) توسط سجیل از مکه می‌دانند و علت این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که هم برادران تسنن با ذکر روایتی از عمرو بن میمون از دی که گفته است «من نماز مغرب را دنبال عمر بن الخطاب خواندم او در رکعت اول سوره تین را خواند و در رکعت دوم سوره‌های فیل و قریش بدون اینکه بین آن دو با بسم الله فاصله بیاندازد، قرائت کرد» و یا اینکه تشیع به استناد روایتی که از ابی العباس نقل می‌کند که گفته است «از امام صادق شنیدیم که فرمود دو سوره فیل و قریش یک سوره‌اند و قس علیهما».

آنچه ما می‌خواهیم در رابطه با این سوره قریش و رابطه‌اش با سوره فیل و کلا در رابطه با متدولوژی نشر مستضعفین در برخورد با روایات مطرح کنیم، اینکه به استناد راهنمایی خود محمد که فرمود: «اذا جئکم انی حدیث فاتاه الی کتاب الله فما واقفه قاقبله فما خالفه فضر به علی عرض الحائط - هنگامی که روایتی یا حدیثی از قول من و خانواده و اصحاب و یاران من شنیدید قبل از قبول و رد آن حدیث آن را به کتاب الله یا قرآن عرضه کنید و به جای آنکه معیارتان در قضاوت و شناخت و فهم قرآن خود حدیث و روایت باشد، - آنچنانکه اخباریون معتقد بودند - برعکس معیارتان در نگاه به حدیث باید قرآن باشد»، به بیان دیگر همیشه در قضاوت در باب قرآن به جای اینکه از حدیث به قرآن روی آورید از قرآن به روایت ما نگاه کنید. اگر قرآن آن روایت را تأیید کرد شما آن روایت را قبول کنید و اگر قرآن آن روایت را تأیید نکرد شما آن روایت را به دیوار بزنید یعنی آن را نفی کنید. در این راستا است

۳. و با توجه به آنچه فوقاً مطرح کردیم که قریش علاوه بر اینکه دلالت بر عشیره و دودمان محمد می‌کند در این سوره از آنجائیکه موضوع سوره بیان ابژکتیو یا فیزیکی قریش نمی‌باشد، یا بیان سیر تاریخی تکوین قریش نمی‌کند تا ما به طرح تاریخی شکل‌گیری و تکوین قریش از نضربن کنانه تا محمد بپردازیم؛ لذا به جای نگاه نصب شناسانه به سوره قریش باید با دید و نگاه استراتژی مکی محمد به سوره قریش نگاه کنیم تا بتوانیم به صورت علمی به تفسیر این سوره بپردازیم.

۴. البته موضوع دیگری که در رابطه با فهم این سوره نباید علاوه بر نکات فوق از نظر دور بداریم اینکه از آنجائیکه آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم اجرای رسالت و دعوت محمد بنابه دستور وحی «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (سوره الشعراء - آیه ۲۱۴) از قریش که دودمان و خاندان محمد بودند شروع شد، ما هم در راستای تفسیر این تحول و اعتلای و سیر استکمالی قریش تحت فونکسیون استراتژی مکی محمد باید به جامعه قریش در مکه به عنوان خواستگاه استراتژی حرکت مکی محمد نگاه کنیم و در تفسیر این سوره این موضوع را از نگاه خود دور نداریم.

د - اعتقاد به تقدم تحولات ابژکتیو اجتماعی جهت ایجاد تحولات سوژکتیو جامعه.

ه - اعتقاد به برتری فونکسیون تحول ساختارهای اجتماعی نسبت به فونکسیون تحولات کنشگرهای اجتماعی که همان پائینی‌های جامعه می‌باشند.

۲ - **ارتجاع یا راکشنیزاسیون:** ارتجاع دلالت بر آن نوع از اعتقادهای اجتماعی - تاریخی می‌کند که معتقد به:

الف - اعتقاد و تلاش در جهت بازگشت به نظام‌های اقتصادی - سیاسی - فرهنگی - اجتماعی گذشته که دوران تاریخی آن‌ها به سر رسیده است، بر پایه طلانی کردن گذشته تاریخ به هر شکلی و نفی اصل تحول استکمالی حرکت تاریخ بشر و سمتگیری تکاملی تاریخ به معنای اعم آن.

ب - تکیه بر جناح‌های قدرت بالائی‌ها جامعه (زر و زور و تزویر) به عنوان بازوی اجرائی، به جای پائینی‌های جامعه.

ج - تکیه بر باورهای سنتی پائینی‌ها جهت به سازش کشاندن پائینی‌ها  
د - تکیه بر نیروهای باورنده سنتی (معرفت تزویری) جهت جایگزین کردن و تثبیت باورهای پیشامدرن، به جای باورهای مدرن و باورهای پسامدرن توده‌ها.

۳ - **محافظه کاری یا کنسرواتیسم:** محافظه کاری یا کنسرواتیسم دلالت بر آن نوع اعتقادی می‌کند که معتقد به:

الف - حفظ شرایط موجود بر پایه حفظ نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و طبقاتی جامعه می‌باشند.

ب - تکیه بر نیروهای وادارنده (قدرت و سر نیزه و نهادهای سرکوب) جهت مرعوب کردن و به تسلیم کشاندن توده‌ها.

ج - تکیه بر گروه‌های اجتماعی بالائی اعم از گروه‌های قدرت، یا گروه‌های ثروت یا گروه‌های معرفت تزویری به جای تکیه بر پائینی‌ها.

۴ - **رفرمیسم یا تحول اجتماعی توسط بالائی‌های قدرت - ثروت - معرفت:** رفرمیسم بر آن نوع از تحول اجتماعی دلالت می‌کند که بر پایه:

الف - تحول از طریق بالائی‌ها به جای تحول از طریق پائینی‌ها بر پایه تکیه کردن بر تضادهای درونی بالائی‌ها انجام گیرد.

ب - تکیه بر قطب‌های قدرت بالائی‌ها جهت تحول سازشکارانه به جای تکیه بر قطب‌های زحمتکش و محروم پائینی‌ها که امکان حرکت سازشکارانه با بالائی‌ها را از رفرمتر می‌گیرد.

ج - اعتقاد به تقسیم سازشکارانه قدرت در بستر سازش و پیوند با پایگاه‌های قدرت حاکم.

۵ - **اصلاح گری یا تحول اجتماعی توسط پائینی‌ها:** اصلاح گری دلالت بر آن نوع تحول اجتماعی می‌کند که:

الف - لازمه جبری هر گونه تحول اجتماعی و انجام آن توسط قاعده جامعه می‌داند که این دیدگاه کاملاً عکس دیدگاه رفرمیسم می‌باشد چراکه رفرمتر امکان تحول اجتماعی تنها از طریق تقسیم قدرت بین بالائی‌ها می‌داند.

ب - برخورد پرورسی کردن به جای برخورد دفعی کردن مرحله رولوسیون یا انقلاب جهت تحول پدیده‌های تاریخی مانند روابط تولید، یا روابط اجتماعی یا روابط طبقاتی.

ج - اعتقاد به تقدم تحول سوژکتیو اجتماعی جهت اصلاح و تحولات ابژکتیو جامعه.

ادامه دارد

که در اینجا و هر جا معیار ما در تفسیر قرآن، خود قرآن است و آن دسته از روایتی که متن قرآن آن‌ها را تأیید کند، مورد قبول ما می‌باشد و آن دسته از روایتی که با قرآن اختلاف سوژکتیوی یا ابژکتیوی داشته باشد مورد استناد و قبول ما قرار نمی‌گیرد. در رابطه با سوره قریش و سوره فیل از آنجائی که هم خود تدوین کنندگان اولیه قرآن که بی شک به صورت مستقیم یا غیر مستقیم امام علی در آن نظارت و دخالت داشته است. این دو سوره را به صورت دو سوره از هم جدا مطرح کرده است و هم آهنگ و موسیقی دو سوره کاملاً متفاوت می‌باشد و امکان طرح آن‌ها در یک سوره نیست و علاوه بر این دو تفاوت، اصلاً موضوع این دو سوره کاملاً متفاوت می‌باشد. بنابراین بر عکس دیدگاه اکثر مفسرین شیعه و سنی که سوره قریش را ادامه سوره فیل می‌دانند، ما معتقدیم که این سوره هم به لحاظ فیزیکی و ظاهری و هم به لحاظ مضمونی منفک از سوره فیل می‌باشد و به هیچ وجه نباید آن را در رابطه با سوره فیل متصل بدانیم چراکه اصلاً سوره قریش با این محتوای عمیق بی محتوا می‌گردد. محصل آنکه، اولاً سوره قریش یک سوره مستقل از سوره فیل می‌باشد و هیچگونه رابطه ظاهری و موضوعی با سوره فیل ندارد، در ثانی موضوع سوره قریش که تحول استکمالی و اعتلای جامعه قریش می‌باشد بر پایه فونکسیون وحی و مبارزه محمد می‌باشد. حال با توجه به این موضوع می‌پردازیم به اصل مطلب که عبارت بود از تبیین تئوریک مبانی فرآیند دو مرحله‌ای مکی و مدنی استراتژی محمد. به طوری که فوقاً به اشاره رفت مراحل دو گانه استراتژی محمد (مکی و مدنی) در عرصه تبیین تئوریک کاملاً هم به لحاظ سوژکتیوی و هم به لحاظ ابژکتیوی متفاوت می‌باشد و دلیل آن این می‌باشد که هدف محمد در استراتژی مکی خود تکوین حزب بر پایه آموزش و برنامه و سازمان گری بوده است، در صورتی که هدف محمد در مرحله مدنی استراتژی خود جامعه سازی بر پایه: ۱ - دولت، و ۲ - جهاد ابتدائی، و ۳ - ولایت، بوده است.

به عبارت دیگر در استراتژی مکی، محمد به ارائه تئوری فن سازمان‌گرایانه حزبی در مبارزه خود می‌پردازد. اما در استراتژی مدنی، محمد به ارائه تئوری فن جامعه سازی می‌پردازد. از آنجائیکه در رابطه با تفسیر سوره قریش (که آنچنان که فوقاً مطرح شد از جمله سور مکی نازل شده بر محمد می‌باشد) تفسیر این سوره در پیوند فرآیند مکی استراتژی محمد قرار می‌گیرد؛ لذا در این مرحله ما تنها به عرضه تئوریک فرآیند استراتژی مکی محمد یعنی فن مبارزه محمد بر پایه حرکت سازمان‌گرایانه حزبی او می‌پردازیم و در جای دیگر بنا به اقتضای موضوع تفسیر به عرضه مبانی تئوریک فرآیند مدنی استراتژی محمد که فن جامعه سازی او می‌باشد خواهیم پرداخت.

**مبانی تئوریک فرآیند مکی استراتژی محمد یا تئوری استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی محمد:** جهت تئوریزه کردن استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی محمد در فرآیند مکی حرکتش، باید نخست به صورت مقدمه به تعریف و تمایز چند ترم علمی در اینجا بپردازیم که عبارتند از: ۱ - انقلاب ۲ - ارتجاع ۳ - محافظه کاری ۴ - رفرمیسم ۵ - اصلاحات.

۱ - **انقلاب یا رولوسیون:** انقلاب دلالت بر آن نوع از تحول اجتماعی یا استراتژی تحول اجتماعی می‌کند که بر پایه:

الف - تغییر زیر ساخته‌ای جامعه اعم از روابط تولید و روابط اجتماعی و روابط طبقاتی باشد.

ب - نفی انستیتاسیون‌ها یا نهادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و سنتی بالائی‌ها که توسط پائینی‌ها صورت گیرد.

ج - متلاشی کردن ماشین سیاسی دولت بالائی‌ها توسط قیام پائینی‌ها در عرصه آنتاگونیسم بین بالائی‌ها و پائینی‌ها برای جایگزین شدن آلترناتیو سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - طبقاتی پائینی‌ها.